بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

(سازمان سمتی، امور مجلس و وزارتها)

شماره و تاریخ ثبت: ۷۲۲۵

شماره و تاریخ ثبت درخواست نامه: ۱۱۵۲۶

دکترای هیئت ممتحنین (مشکی)

بر مبنای درخواست نامه شماره ۱۱۵۲۶ مورخ ۹۲/۱۲/۲۸ که تعلیم این دفتر گردید، دارنده شناسنامه بالا که در روش تعلیم تلفیقی در تألیف و تدریس حقوق ایران است، به موجب بند ۵ ماده ۶ قانون عالیت حقوق معلمان و حسابداران و مترجمان مصوب ۱۳۴۸ به نام علی نوح کدکنی ۹۲/۸/۱۰ به ثبت رسیده و مراتب ثبت آن در نامه در پی شماره ۲۲۸۰۰ تاریخ ۹۲/۸/۲۱ آگهی گردید.

توضیحات ثبت شده و صدور این گواهی، منزله تشخیص اصالت، صحت یا تکمیل مدارک و مندرجات و تعیین ارزش و اعتبار علمی دارنده آن نمی باشد. باب، مرکز، انشعاب، پژوهش، موسسه و واحد ثبت شده به عنوان دارنده تألیف الزام می باشد. قبول درخواست ثبت و همچنین ثبت آن به معنی تأیید نیست که در متن اعلام این گواهی، از مراجع ذیصلاح تحقیق نخواهد شد.

لطف محمدی

مدیر کل دفتر تحقیقات، پژوهش و مدیریت سازمان

این گواهی بدون مهر و امضا فاقد اعتبار است

دور فلک یکسره بر منهج عدل است

خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

حافظ

هوالحق

کلیه حقوق معنوی و مادّی این اثر اعم از عنوان کتاب، فرمول‌ها، پلن‌های تطبیقی و بررسی قوانین خاص تطبیقی که برای اوّلین بار در این کتاب آمده است، متعلق به نویسنده «**دکتر علی فلاح**» و «**انتشارات آکادمی حقوق**» می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی و با هر هدفی ولو هدف آموزشی، بدون موافقت کتبی ناشر و مؤلف ندارد. هیچ نوع مجوز و رضایت قانونی و شرعی بر انتشار فایل این اثر در فضای مجازی یا واقعی وجود ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع به موجب قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، تخلف بوده و قطعاً متخلف تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت. از مخاطبین فهیم نیز استدعا داریم موارد احتمالی تخلفات را به دفتر حقوقی انتشارات تخصصی آکادمی حقوق اطلاع دهند.

۰۲۱-۶۶۵۶۳۰۸۸-۶۶۵۶۳۳۸۰

Email: Dr.fallah.lawacademy@gmail.com

شرح فرمولاسیون

آیین دادرسی مدنی تطبیقی در نظم

با قوانین خاص

- قوانین آیین دادرسی کیفری.
- قوانین آیین دادرسی تجاری.
- قوانین آیین دادرسی حسبی.
- قوانین آیین دادرسی کار.
- قوانین دادرسی حمایت خانواده.
- قوانین دادرسی شوراهای حل اختلاف.
- قوانین دادرسی دیوان عدالت اداری.
- قوانین اجرای احکام مدنی و سایر قوانین خاص...

جلد اوّل

دکتر علی فلاح

دکترای حقوق خصوصی دانشگاه تهران، وکیل دادگستری و مدرس دانشگاه

صاحب گواهی ثبت سیستم فرمولاسیون نظم تطبیقی در نظام حقوق ایران

شیوه مطالعه این کتاب؛

کُلّ مقرّرات قانون آیین دادرسی مدنی، همراه با قوانین خاصِ مربوط، در مجموع به شکل **«قوانین آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی»** به نحو ذیل در دو جلد مورد تشریح ساده و فرمولاسیون قرار گرفته است. توصیه می گردد حتماً به همان شیوه نگارش کتاب، ابتدا نص قوانین به صورت تطبیقی و سپس متن کتاب مطالعه گردد و در نهایت به پرسش‌های انتهای هر فصل پاسخ داده شود. مجدداً تأکید می گردد با هر روش مطالعهٔ شخصی، مواد قانونی که به صورت ویژه و منحصر به فردی در این کتاب ویراستاری گردیده است، حذف نشود و حتماً با همان نظم موجود در کتاب مورد مطالعه قرار گیرد.

جلد اوّل

مواد ۱ تا ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی

مواد ۱ تا ۳۲۵ ق.آ.د.م شامل؛

- آیین دادرسی مدنی ۱
- آیین دادرسی مدنی ۲
- آیین دادرسی مدنی ۳
- ادله اثبات دعوا

جلد دوّم

مواد ۳۲۶ تا ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی

مواد ۳۲۶ تا ۵۲۹ ق.آ.د.م شامل؛

- آیین دادرسی مدنی ۱
- آیین دادرسی مدنی ۲
- آیین دادرسی مدنی ۳
- اجرای احکام مدنی

فهرست جلد اوّل

بررسی قانون آیین دادرسی مدنی

مواد ۱ تا ۳۲۵ در نظم تطبیقی با قوانین خاص

فصول قانونی آیین دادرسی مدنی ۱

کلیّات - ..... مواد ۹-۱ ..... **ص۱۹ آیین دادرسی مدنی۱**

باب اول - در صلاحیت دادگاه‌ها

فصل اول - در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌ها..... مواد ۲۵-۱۰..... **ص ۵۱ آیین دادرسی مدنی۱**

فصل دوم - اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن..... مواد ۳۰-۲۶..... **ص ۸۶ آیین دادرسی مدنی۱**

باب دوم - وکالت در دعاوی

..... مواد ۴۷-۳۱ ..... **ص۱۰۰ آیین دادرسی مدنی۱**

فصول قانونی آیین دادرسی مدنی ۲

باب سوم - دادرسی نخستین

فصل اول - دادخواست..... مواد ۶۰-۴۸ ..... **ص۱۴۷ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث اول - تقدیم دادخواست..... مواد ۵۰-۴۸ ..... **ص۱۴۹ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث دوم - شرایط دادخواست..... مواد ۵۲-۵۱ .....**ص۱۵۵ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث سوم – موارد توقیف دادخواست..... **مواد ۵۶-۵۳ ... ص۱۵۷ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث چهارم – پیوست‌های دادخواست..... **مواد ۶۰-۵۷ ..... ص۱۵۹ آیین دادرسی مدنی۲**

فصل دوم – بهای خواسته..... **مواد ۶۳-۶۱ ..... ص۱۶۱ آیین دادرسی مدنی۲**

فصل سوم – جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی..... **مواد ۹۲-۶۴ ..... ص ۱۸۵ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث اول – جریان دادخواست..... **مواد ۶۶-۶۴ ..... ص ۱۸۵ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث دوم – ابلاغ..... **مواد ۸۳-۶۷ ..... ص۱۹۳ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث سوم – ایرادات و موانع رسیدگی..... **مواد ۹۲-۸۴ ..... ص۲۳۵ آیین دادرسی مدنی۲**

فصل چهارم – جلسه دادرسی..... **مواد ۱۰۴-۹۳ ..... ص۲۶۴ آیین دادرسی مدنی۲**

فصل پنجم – توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست....**مواد ۱۰۷-۱۰۵ ..... ص۲۸۴ آیین دادرسی مدنی۲**

فصل یازدهم – رأی..... **مواد ۳۲۵-۲۹۵ ..... ص۲۹۱ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث اول – صدور و انشاء رأی..... **مواد ۲۹۹-۲۹۵ ..... ص۲۹۱ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث دوم – ابلاغ رأی..... **مواد ۳۰۲-۳۰۰ ..... ص۲۹۲ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث پنجم – تصحیح رأی..... **ماده ۳۰۹ ..... ص۲۹۲ آیین دادرسی مدنی۲**

فصول قانونی آیین دادرسی مدنی ۳

فصل ششم – امور اتفاقی..... **مواد ۱۴۸-۱۰۸ ..... ص۳۰۸ آیین دادرسی مدنی۳**

مبحث اول – تأمین خواسته..... **مواد ۱۹۲-۱۰۸ ..... ص۳۰۸ آیین دادرسی مدنی۳**

۱- درخواست تأمین..... **مواد ۱۲۰-۱۰۸ ..... ص۳۰۸ آیین دادرسی مدنی۳**

۲ – اقسام تأمین..... **مواد ۱۹۲-۱۲۱ ..... ص۳۰۸ آیین دادرسی مدنی۳**

مبحث پنجم – اخذ تأمین از اتباع دولت‌های خارجی..... **مواد ۱۴۸-۱۴۴ ..... ص۳۱۴ آیین دادرسی مدنی۳**

فصل هفتم – تأمین دلیل و اظهارنامه..... **مواد ۱۵۷-۱۴۹ ..... ص۳۱۵ آیین دادرسی مدنی۳**

مبحث اول – تأمین دلیل..... **مواد ۱۵۵-۱۴۹ ..... ص۳۱۵ آیین دادرسی مدنی۳**

مبحث دوم – اظهارنامه..... **مواد ۱۵۷-۱۵۶ ..... ص۳۱۶ آیین دادرسی مدنی۳**

فصل یازدهم– مبحث ششم – دادرسی فوری..... **مواد ۳۲۵-۳۱۰ ..... ص۳۱۷ آیین دادرسی مدنی۳**

فصل ششم – ادامه امور اتفاقی – دعاوی طاری..... **مواد ۱۴۳-۱۳۰** ..... **ص ۳۵۱ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث دوم – ورود شخص ثالث..... **مواد ۱۳۴-۱۳۰** ..... **ص ۳۵۱ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث سوم – جلب شخص ثالث..... **مواد ۱۴۰-۱۳۵** ..... **ص ۳۵۲ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث چهارم – دعوای متقابل..... **مواد ۱۴۳-۱۴۱** ..... **ص ۳۵۳ آیین دادرسی مدنی۳**
فصل هشتم – دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت و مزاحمت.. **.مواد ۱۷۷-۱۵۸** ..... **ص ۳۷۱ آیین دادرسی مدنی۳**
فصل نهم – سازش و درخواست آن..... **مواد ۱۹۳-۱۷۸** ..... **ص ۴۰۱ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث اول – سازش..... **مواد ۱۸۵-۱۷۸** ..... **ص ۴۰۱ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث دوم – درخواست سازش..... **مواد ۱۹۳-۱۸۶** ..... **ص ۴۰۲ آیین دادرسی مدنی۳**

فصل قانونی ادلّه‌ی اثبات دعوا

فصل دهم – رسیدگی به دلایل..... **مواد ۲۹۴-۱۹۴** ..... **ص ۴۱۱ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث اول – کلیات..... **مواد ۲۰۱-۱۹۴** ..... **ص ۴۱۲ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث دوم – اقرار..... **مواد ۲۰۵-۲۰۲** ..... **ص ۴۲۱ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث سوم – اسناد..... **مواد ۲۲۸-۲۰۶** ..... **ص ۴۳۱ آیین دادرسی مدنی۳**
الف – مواد عمومی..... **مواد ۲۱۵-۲۰۶** ..... **ص ۴۳۱ آیین دادرسی مدنی۳**
ب – انکار و تردید..... **مواد ۲۱۸-۲۱۶** ..... **ص ۴۳۳ آیین دادرسی مدنی۳**
ج – ادعای جعلیت..... **مواد ۲۲۲-۲۱۹** ..... **ص ۴۳۳ آیین دادرسی مدنی۳**
د – رسیدگی به صحت و اصالت سند..... **مواد ۲۲۸-۲۲۳** ..... **ص ۴۳۴ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث چهارم – گواهی..... **مواد ۲۴۷-۲۲۹** ..... **ص ۴۵۹ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث پنجم – معاینه محل و تحقیق محلی..... **مواد ۲۵۶-۲۴۸** ..... **ص ۴۷۷ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث ششم – رجوع به کارشناس..... **مواد ۲۶۹-۲۵۷** ..... **ص ۴۷۸ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث هفتم – سوگند..... **مواد ۲۸۹-۲۷۰** ..... **ص ۴۹۱ آیین دادرسی مدنی۳**
مبحث هشتم – نیابت قضایی..... **مواد ۲۹۴-۲۹۰** ..... **ص ۵۱۱ آیین دادرسی مدنی۳**

فهرست جلد دوّم

بررسی قانون آیین دادرسی مدنی

مواد ۳۲۶ تا ۵۲۹ در نظم تطبیقی با قوانین خاص

فصول قانونی آیین دادرسی مدنی ۲

باب سوم – واخواهی

فصل یازدهم قانون آیین دادرسی مدنی..... **مواد ۳۰۸-۳۰۳** ..... **ص۱۹ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث سوم – حکم حضوری و غیابی..... **مواد ۳۰۴-۳۰۳** ..... **ص۱۹ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث چهارم – واخواهی..... **مواد ۳۰۸-۳۰۵** ..... **ص۱۹ آیین دادرسی مدنی۲**

باب چهارم – تجدیدنظر

فصل اول – احکام و قرارهای قابل نقض و تجدیدنظر..... **مواد ۳۲۹-۳۲۶** ..... **ص۴۳ آیین دادرسی مدنی۲**

فصل دوم – آرای قابل تجدیدنظر..... **مواد ۳۳۵-۳۳۰** ..... **ص۴۴ آیین دادرسی مدنی۲**

فصل سوم – مهلت تجدیدنظر..... **مواد ۳۳۸-۳۳۶** ..... **ص۴۶ آیین دادرسی مدنی۲**

فصل چهارم – دادخواست و مقدمات رسیدگی..... **مواد ۳۴۷-۳۳۹** ..... **ص۴۷ آیین دادرسی مدنی۲**

فصل پنجم – جهات تجدیدنظر..... **مواد ۳۶۵-۳۴۸** ..... **ص۵۳ آیین دادرسی مدنی۲**

باب پنجم – فرجام‌خواهی

فصل اول – فرجام‌خواهی در امورمدنی ..... **مواد ۴۱۶-۳۶۶** ..... **ص۴۳ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث اول – فرجام‌خواهی و آرای قابل فرجام..... **مواد ۳۶۹-۳۶۶** ..... **ص۴۴ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث دوم – موارد نقض..... **مواد ۳۷۷-۳۷۰** ..... **ص۵۵ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث سوم – ترتیب فرجام‌خواهی..... **مواد ۳۸۹-۳۷۸** ..... **ص۴۹ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث چهارم – ترتیب رسیدگی..... **مواد ۳۹۶-۳۹۰**... **ص۵۶ آیین دادرسی مدنی۲**

مبحث پنجم – مهلت فرجام‌خواهی..... مواد ۴۰۰-۳۹۷ ... ص۴۷ آیین دادرسی مدنی۲
مبحث ششم – اقدامات پس از نقض..... مواد ۴۱۲-۴۰۱..... ص۵۸ آیین دادرسی مدنی۲
مبحث هفتم – فرجام تبعی..... مواد ۴۱۶-۴۱۳ ..... ص۶۰ آیین دادرسی مدنی۲
فصل دوم – اعتراض شخص ثالث..... مواد ۴۲۵-۴۱۷ ..... ص۱۵۳ آیین دادرسی مدنی۲
فصل سوم – اعاده دادرسی..... مواد ۴۴۱-۴۲۶ ..... ص۱۵۴ آیین دادرسی مدنی۲
مبحث اول – جهات اعاده دادرسی..... ماده ۴۲۶ ..... ص۱۵۴ آیین دادرسی مدنی۲
مبحث دوم – مهلت اعاده دادرسی..... مواد ۴۳۱-۴۲۷ ..... ص۱۵۶ آیین دادرسی مدنی۲
مبحث سوم – ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی..... مواد ۴۴۱-۴۳۲ ..... ص۱۵۷ آیین دادرسی مدنی۲

باب ششم – مواعد

فصل اول – تعیین و حساب مواعد..... مواد ۴۴۹-۴۴۲ ..... ص۲۳۱ آیین دادرسی مدنی۲
فصل دوم – دادن مهلت و تجدید موعد..... مواد ۴۵۳-۴۵۰..... ص۲۳۲ آیین دادرسی مدنی۲

باب هشتم – هزینه دادرسی و اعسار

فصل اول – هزینه دادرسی..... مواد ۵۰۳-۵۰۲ ..... ص۲۴۵ آیین دادرسی مدنی۲
فصل دوم – اعسار از هزینه دادرسی..... مواد ۵۱۴-۵۰۴..... ص۲۴۵ آیین دادرسی مدنی۲

باب نهم – مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد

فصل اول – کلیات..... مواد ۵۱۸-۱۵ ..... ص۲۷۰ آیین دادرسی مدنی۲
فصل دوم – خسارات..... مواد ۵۲۲-۵۱۹..... ص۲۷۱ آیین دادرسی مدنی۲
فصل سوم – مستثنیات دِین..... مواد ۵۲۷-۵۲۳..... ص۲۷۱ آیین دادرسی مدنی۳
سایر مقررات..... مواد ۵۲۹-۵۲۸..... ص۲۷۲ آیین دادرسی مدنی۳

فصل داوری - آیین دادرسی مدنی ۳

باب هفتم – داوری

..... مواد ۵۰۱-۴۵۴ ..... ص۲۸۴ آیین دادرسی مدنی۳

بررسی مستقل قانون اجرای احکام مدنی

..... مواد ۱۸۰-۱..... ص۳۶۳ اجرای احکام

علائم اختصاری

آ.ن.ا.س.ر.م ..... آیین‌نامه‌ی نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی- مصوب ۱۳۹۵

آ.ا.ق.ش.ح.ا ..... آیین‌نامه‌ی اجرائی قانون شوراهای حل اختلاف- مصوب ۱۳۹۵

آ.ا.ق.ح.خ ..... آیین‌نامه‌ی اجرائی قانون حمایت خانواده- مصوب ۱۳۹۳

آ.ا.خ.ا.ق ..... آیین‌نامه‌ی ارائه خدمات الکترونیک قضایی- مصوب ۱۳۹۱

آ.آ.د.ک ..... آیین‌نامه‌ی آیین دادرسی کار- مصوب ۱۳۹۱

آ.ا.ل.ا.ک.و.د ..... آیین‌نامه‌ی اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، اصلاحی ۱۳۸۸

آ.ا.م.ا.ر.ل ..... آیین‌نامه‌ی اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء - مصوب ۱۳۸۷

(عنوان کامل:آیین‌نامه‌ی اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی)

آ.د.د.و.ر ..... آیین‌نامه‌ی دادسراها و دادگاه‌های ویژه‌ی روحانیت- مصوب ۱۳۶۹

آ.ق.و ..... آیین‌نامه‌ی قانون وکالت- مصوب ۱۳۱۶

ق.آ.د.م ..... قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

(عنوان کامل: قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی)

ق.آ.د.ک ..... قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

(عنوان کامل: قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری)

ق.آ.د.د.ع.ا ..... قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲

ق.ت.آ.د.د.ع.ا ..... (عنوان کامل: قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری)

ق.آ.د.کار ..... قانون آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱

ق.ا.د.ب.ت ..... قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، مصوب ۱۳۹۵

ق.ا.ک ..... قانون امور گمرکی ، مصوب ۱۳۹۰

ق.ا.ف.ا.م ..... قانون افراز و فروش املاک مشاع، مصوب ۱۳۵۷

ق.ا.ا.م ..... قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶

ق.ا.ح ..... قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹

ق.ا.ب.م.ق.ث ..... قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی، مصوب ۱۳۲۲

ق.ب.ا.ب ..... قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۴

ق.پ.س ..... قانون پیش فروش ساختمان، مصوب ۱۳۸۹

ق.ت.آ ..... قانون تملک آپارتمان، مصوب ۱۳۴۳

ق.ت.ا ..... قانون تجارت الکترونیکی، مصوب ۱۳۸۲

ق.ت.د.ع.ا ..قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳و اصلاحی ۱۳۸۱

ق.ت ..... قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱

ق.ث ..... قانون ثبت، مصوب ۱۳۱۰(عنوان کامل: قانون ثبت اسناد و املاک)

ق.ث.ا..... قانون ثبت اختراعات، مصوب ۳۸۶

(عنوان کامل: قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری)

ق.ش. ..... قانون شهرداری، مصوب ۱۳۳۴

ق.ش.ح.ا ..... قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴

ق.ص.چ ..... قانون صدور چک، مصوب ۱۳۵۵و اصلاحات سال‌های ۱۳۷۲،۱۳۸۲،۱۳۹۷

ق.ح.خ ..... قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱

ق.ح.ک ..... قانون حمایت ازکودکان، مصوب۱۳۹۱

(عنوان کامل: قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست)

ق.د.ت.ب ..... قانون داوری تجاری بین‌الملل، مصوب ۱۳۷۶

ق.ک ..... قانون کار، مصوب ۱۳۶۹

ق.ک.ا.پ.و.د..... قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری، مصوب ۱۳۷۶

ق.ک.ک.ر.د..... قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری، مصوب ۱۳۸۱

ق.م ..... قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴

ق.م.ا ..... قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲

ق.م.ا.تعزیرات..... قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵

ق.م.ق.ق ..... قانون مسئولیت قوه قضائیه، مصوب ۱۳۶۶

ق.م.م ..... قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی(۱۳۹۴)

ق.ن.ا.م.م ..... قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۳

ق.ن.ب.ر.ق..... قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۱

ق.و..... قانون وکالت، مصوب ۱۳۱۵

ق.و.ب.د.د ..... قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳

(عنوان کامل: قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین)

ل.ا.ق.ت ..... لایحه قانونی اصلاح قسمتی ازقانون تجارت، مصوب ۱۳۴۷(راجع به شرکت‌های سهامی)

ل.ا.ک.و.د ..... لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، مصوب ۱۳۳۳

گاهی گمان نمی کنی ولی می شود گاهی نمی شود که نمی شود که نمی شود

سخن آغازین:

شاید زمانی که قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ به تصویب رسید، کمتر کسی می توانست تصور نماید که روزی آنقدر قوانین مربوط به دادرسی مدنی توسعه یابد که آن قانون به ظاهر اصلی و جامع، تنها یکی از مجموع قوانین آیین دادرسی مدنی به شمار آید. امروزه به جای عنوان **«قانون آیین دادرسی مدنی»** چه بسا بهتر باشد از عنوان **«قوانین آیین دادرسی مدنی»** استفاده نماییم.

در این مجلد در تلاشیم با همان روش نظم تطبیقی، به شرح، بررسی و تطبیق مواد قوانین آیین دادرسی مدنی با مجموع قوانین خاص مرتبط و به روز بپردازیم و با کنار هم قرار دادن پازل های پراکنده مربوط به دادرسی، تصویری شفاف تر و زیباتر از فرآیندهای دادرسی امروزی به نحو فرمولاسیون، تقدیم حضور حقوق دانان و حقوق خوانان اهل دقت نماییم.

یکی از مهمترین، پایه ای ترین و کاربردی ترین دروسی که در رشته ی حقوق همیشه برای استادان و دانشجویان این رشته دغدغه بوده است درس آیین دادرسی مدنی است. تجربیات سال های متمادی در حوزه ی تدریس در دانشکده های حقوق و مجموع مراکز علمی در سراسر کشور از یک سو و وکالت در پرونده های خاص حقوقی از سوی دیگر، تماماً توأم بوده است با دغدغه هایی بدون پاسخ:

- ✓ دغدغه چرایی وجود این همه مواد مجمل، مبهم و متعارض در حوزه دادرسی توأم با قوانین خاص.
- ✓ دغدغه چرایی وجود این همه تفاوت بین سیستم تقنینی و سیستم قضایی در حوزه قوانین دادرسی.
- ✓ دغدغه چگونگی حفظ نمودن مواد فراوان و فرار قوانین آیین دادرسی و تسلط ماندگار بر آن ها.
- ✓ دغدغه چگونگی کشف ارتباط بین مقررات عام قانون آیین دادرسی با قوانین خاص دادرسی.
- ✓ دغدغه چگونگی جلوگیری از تشویش اذهان حقوق خوانان با مطالعه اقوال و نظریات متنوع و بعضاً متعارض حقوق دانان.
- ✓ دغدغه چگونگی پاسخگویی به سوالات مبهم در بخش های حقوقی از جمله آزمون های وکالت، قضاوت، کارشناسی ارشد و دکتری.
- ✓ دغدغه فقدان وجود منبعی واحد و قابل هضم برای دانشجویان حقوق در طول دوره ی تحصیل در دانشکده های حقوق.

خدای آفریننده لوح و قلم را سپاسگزارم که بار دیگر بر بنده ی حقیر خویش منت نهاد و این توفیق را داد که در راستای پاسخ دادن به این دغدغه ها و صدها دغدغه دیگر تلاش برارایه اثری متفاوت در حوزه ی حقوق آیین دادرسی مدنی و تعالی رشته ی حقوق، با روشی نوین به نام نظم تطبیقی در حد وسع خود بنماید که همانا "لایکلف الله نفساً الّا وسعها".

ویژگی های این اثر: این اثر براساس سیستم ابداعی نظم تطبیقی در نظام حقوقی ایران به گواهی ثبت شماره ۷۲۴۵ و طبق همان فصل بندی قانون آیین دادرسی مدنی که بهترین نوع فصل بندی است و در تمام دوره های آموزشی اعم از دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی ملاک عمل می باشد به رشته تحریر درآمده است. البته ضمن تلاش بر حفظ نظم قانونی، موضوعات تطبیقی تمام مباحث آیین دادرسی مدنی ۱ تا ۳ کنار هم قرار گرفته و در قسمت فهرست کتاب به تفکیک بیان شده و واجد ویژگی های ذیل است؛

- بررسی ماده به ماده قانون آیین دادرسی مدنی به بیان ساده در تطبیق با تمام قوانین خاص مرتبط با دادرسی مدنی از جمله:
  - قوانین آیین دادرسی کیفری
  - قوانین آیین دادرسی کار
  - قوانین آیین دادرسی تجاری
  - قوانین آیین دادرسی حسبی
  - قوانین شوراهای حل اختلاف
  - قوانین آیین دادرسی دیوان عدالت اداری
  - قوانین اجرای احکام مدنی
  - قوانین حمایت خانواده
- تفسیر و تبیین مواد قانون آیین دادرسی مدنی با استفاده از خود قانون آیین دادرسی مدنی (تفسیر قانون با قانون).
- تطبیق مواد قانون آیین دادرسی مدنی با آرای وحدت رویه جدید و مهم و بیان اهم نظریات مشورتی اداره حقوقی.
- تطبیق موضوعات و مفاهیم به ظاهر مشابه ولی به واقع متفاوت قانون آیین دادرسی مدنی در قالب پلن های آموزشی.
- تطبیق آرای متعدد حقوقی و دکترین در ارتباط با نص مواد قانونی و جمع بندی آن ها جهت ایجاد یک رویه ی حقوقی.
- فرمولاسیون حقوقی و بیان مفاهیم مواد قانونی، در قالب فرمول های ساده ریاضی و برقراری ارتباط بین علوم انسانی و ریاضی.
- اینفوگرافیک مواد قانونی و بیان مثال های ساده و متعدد حقوقی جهت فهم بهتر و روانتر مطالب حقوقی برای دانشجویان حقوق.
- طرح ابتکاری مسائل هفت گزینه در کنار تست های تألیفی و ارائه تست های جدید آزمون های حقوقی و . .

پیش از این با دو جلد کتاب آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی، طی ۳۵ دوره تجدید چاپ و بیش از صد هزار نسخه عرضه، تلاش نموده بودیم به دغدغه های عنوان شده باروش مذکور پاسخ دهیم. اکنون باید با نهایت تواضع و افتخار اعلام نمایم که سبک آموزشی فرمولاسیون نظم تطبیقی، پس از سال ها تدریس و تحقیق به بلوغ خویش رسیده است و امروز با غنای علمی بیشتر و پیشرفته تر از آثار قبلی، به صورت دو مجلد مترقی و با محوریت قوانین خاص، تحت عنوان؛

«شرح روان، جامع و فرمولاسیون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص»

پیش کش جامعه حقوقی می گردد. امید است به لطف حضرت حق مقبول افتد و در نظر آید.

چون همیشه به وجود یک جامعه ی فرهیخته حقوقی در کشور عزیزم می بالم و ایمان دارم که این نجیب زادگان با وسواس و دقت خاصی آثار حقوقی را دنبال می کنند و خود صاحب تشخیص بوده و سره را از ناسره تشخیص می دهند. لذا در اینجا مراتب سپاس و قدردانی عمیق قلبی خویش را تقدیم آن جامعه ی حقوقی خوش فهم کرده و از تمام حقوق دانان و حقوق خوانان گرانقدری که در این مدت با التفات به بی اخلاقی های کاسبان علم حقوق، بسیار مایه دلگرمی و قوت قلب بودند، خاصه سرکار خانم وکیل الهه فلاح که در امر ویراستاری نیز بسیار کوشیدند، بی نهایت قدردان و سپاسگزارم و از عزیزانی که این اثر را شایسته مطالعه دانسته اند، استدعا دارم با انتقال نظرات و پیشنهادات ارزشمند خود از طریق پل های ارتباطی ذیل، ما را در جهت بهبود و غنای بیشتر این آثار، مساعدت نمایند. «و من الله توفیق»

ارادتمند حقوق خوانان و حقوقدانان - علی فلاح

چاپ ششم، ویرایش اول - تابستان ۱۴۰۱

www.dralifallah.com
Email: Dr.fallah.lawacademy@gmail.com
Instagram: Dr_ali.fallah & :Dr.ali.fallah Telegram: Dr_ali_fallah

فصول قانونی

آیین دادرسی مدنی ۱

کلیّات..... مواد۱ تا ۹ ق.آ.د.م

صلاحیّت‌ها..... مواد۱۰ تا ۳۰ ق.آ.د.م

وکالت در دعاوی..... مواد۳۱ تا ۴۷ ق.آ.د.م

در نظم تطبیقی با قوانین خاص

بررسی تطبیقی اصول آیین دادرسی مدنی

❖ ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

ماده ۱ – آیین دادرسی مدنی، مجموعهٔ اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلّیهٔ دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی‌کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند، به کار می رود.

در نظم تطبیقی با قوانین خاص	**قانون آیین دادرسی کار** **ماده۱**_ آیین دادرسی کار مجموعه اصول و مقرراتی است که اصحاب دعوا در مقام مراجعه به مراجع حل اختلاف کار و مراجع مزبور در مقام رسیدگی، مکلف به رعایت و تبعیت از آن می باشند. **قانون آیین دادرسی کیفری** **ماده۱**_ آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می شود. **ماده ۱۵**_ ... مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است. **قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری** **ماده۱۲۲**_ مقررات مربوط به رد دادرس و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است. **قانون شوراهای حل اختلاف** **ماده۱۸**_ رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری است. **تبصره۱**_ اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفـــاع،

حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است.

تبصره۲_ مقررات ناظر به صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، از حکم مقرر در این ماده مستثنی و تابع این قانون است.

ماده۱۹_ رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست.

تبصره۱_ منظور از تشریفات در این ماده، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است.

قانون حمایت خانواده

ماده۸ _ رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود.

ماده۹_ تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، لکن چنانچه طرفین دعوی طرق دیگری از قبیل پست، نمابر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه اعلام کنند، دادگاه می‌تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد. در هرصورت، احراز صحت ابلاغ با دادگاه است.

قانون امور حسبی

ماده۲_ رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب (قانون امورحسبی) می‌باشد، مگرآنکه خلاف آن مقررشده باشد.

۱– براساس ماده ۱ ق.آ.د.م و دلالت قوانین خاص در مواد (۱) ق.آ.د.کار، (۱و۱۵) ق.آ.د کیفری، (۱۲۲) ق.آ.د.د.ع.ا، (۱۸ و ۱۹) ق.ش.ح.ا ، (۸ و ۹) ق.ح.خ و (۲) ق.ا.ح که در نظم تطبیقی با قوانین خاص مورد اشاره قرار گرفت، آیین دادرسی مدنی شامل دو بخش **" اصول"** و **"مقررات"** است که در مقام رسیدگی به دعاوی، در مراجع قضاوتی به کار می‌رود.

۲– غالباً **" اصول"** (قواعد) آیین دادرسی مدنی در امور و دعاوی حاکم است **حتی** در دعاوی خاص، ولی**"مقررات"** (تشریفات)آیین دادرسی مدنی در امور و دعاوی مدنی حاکم است **مگر** در دعاوی خاص.

- ازآنجا که فلسفهٔ وجودی قوانین خاص از قبیل قانون امور حسبی، ایجاد مقررات ویژه برای دعاوی خاص است پس دیگر مقررات عمومی دعاوی، اصولاً شامل حال آن‌ها نمی‌شود. البته اگر قوانین خاص از قبیل قانون امور حسبی در زمینه‌ای سکوت داشته یا به قوانین عام ارجاع داده باشند، بازهم مقررات آیین دادرسی مدنی شامل آن‌ها می گردد.

❖ بنابراین آیین دادرسی مدنی مجموعه‌ای از **«اصول»** و **«مقررات»** است که به شکل فرمولاسیون ذیل بر امور و دعاوی حاکم می‌باشد:

فرمولاسیون تطبیقی نحوه‌ی اعمال «اصول» و«مقررات»
آیین دادرسی مدنی در قوانین خاص

∑۱◄ «اصول» آیین دادرسی مدنی × همه دعاوی = حاکم است.

«اصول» آیین دادرسی مدنی طبق مواد ذیل در همه امور و دعاوی حاکم است؛

ماده۱ ق.آ.د.م	ماده۱ ق.آ.د.م	مواد۸ و ۹ ق.ح.خ	ماده۱ آ.د.کار	مواد۲ و ۳ ق.ا.ح	مواد۱۸ و ۱۹ ق.ش.ح.ا	مواد۱۲۲ الی۱۲٤ ق.آ.د.د.ع.ا
دردعاوی مدنی	**دردعاوی بازرگانی**	**دردعاوی خانواده**	**دردعاوی کار**	**درامور حسبی**	**درشوراهای حل اختلاف**	**دردیوان عدالت اداری**
(+)	(+)	(+)	(+)	(+)	(+)	(+)

∑۲◄ «مقررات» آیین دادرسی مدنی - امور و دعاوی خاص = حاکم است.

«مقررات» آیین دادرسی مدنی طبق مواد ذیل حاکم است مگر در امور و دعاوی خاص.

دردعاوی مدنی	دردعاوی بازرگانی	دردعاوی خانواده	دردعاوی کار	درامور حسبی	درشوراهای حل اختلاف	دردیوان عدالت اداری
(+) **حاکم است**	(+) **حاکم است**	(–) **حاکم نیست**	(–) **حاکم نیست**	(–) **حاکم نیست**	(–) **حاکم نیست**	(–) **حاکم نیست**
		مگر درحالت سکوت یا ارجاع قوانین خاص به قانون آیین دادرسی مدنی				

نتیجه فرمولاسیون اصول و مقررات آیین دادرسی مدنی این است که؛

"اصول" (قواعد) آیین دادرسی **=** همیشه حاکم است **(+) حتی** در قوانین خاص **(+)**

"مقررات" (تشریفات) آیین دادرسی مدنی **=** در امور حقوقی حاکم است **(+) مگر** در قوانین خاص **(–)**

مگر اینکه خود قوانین خاص ساکت بوده و یا به مقررات آیین دادرسی مدنی ارجاع داده باشند. **(+)**

۳- اگر خواسته باشیم، کل مواد قانون آیین دادرسی مدنی را که شامل **۵۲۹** ماده است، در دو بخش **"اصول"** و **"مقررات"** خلاصه نماییم، می‌توانیم بگوییم:

- **"اصـول"** آیین دادرسی مدنی غالباً در مواد ۱تا ۹ ق.آ.دم، بیان شده است.
- **"مقررات"** آیین دادرسی مدنی غالباً در مواد ۱۰ تا ۵۲۹ ق.آ.دم، مطرح شده است.

❖ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل درخواست

ماده ۲ – هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نمایندهٔ قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

در نظم تطبیقی با قوانین خاص	**قانون آیین دادرسی کار** **ماده۳** – مراجع حل اختلاف کار نمی‌توانند به دعوا رسیدگی کنند مگر اینکه اصیل یا قائم مقام یا نماینده وی رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشد. **قانون آیین دادرسی کیفری** **ماده۱۰** بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود. **ماده ۱۱** تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است. **ماده ۱۲** تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می‌شود. **قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری** **ماده۱۷ـ** شعب دیوان به شکایتی رسیدگی می کنند که شخص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی، رسیدگی به شکایت را برابر قانون، درخواست کرده باشد. **قانون شوراهای حل اختلاف** **ماده۱۶ـ** رسیدگی شوراها با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می‌آید. درخواست شفاهی در صورت‌مجلس قید و به امضای خواهان یا متقاضی می‌رسد. **قانون حمایت خانواده** **ماده۸ ـ** رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود. **قانون امور حسبی** **ماده۱۳–** درخواست در امور حسبی ممکن است کتبی یا زبانی باشد – درخواست زبانی درصورت‌مجلس نوشته شده و به امضاء درخواست‌کننده می‌رسد. **قانون اجرای احکام مدنی** **ماده۲–** احکام دادگاه‌های دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم‌مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم‌له یانماینده و یاقائم‌مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید.

۱– براساس ماده ۲ قانون آ.د.م و دلالت مواد مورد اشاره در قوانین خاص، اصولاً رسیدگی به «دعاوی حقوقی» و صدور رأی متوقف به «درخواست نمودن و تقاضاکردن» است. این تقاضا به موجب ماده ۴۸ ق.آ.د.م اصولاً در قالب فرم «دادخواست» تقدیم دادگاه می‌گردد. بنابراین؛
با جمع مواد ۲ و ۴۸ ق.آ.د.م علی‌الاصول «درخواست نمودن» با «تقدیم دادخواست» به عمل می‌آید.

۲– لفظ «دعوا» در ارتباط با ماده ۲ ق.آ.د.م، در سه مفهوم به کار رفته است؛

- دعوا به مفهوم توانایی قانونی مدّعی حق تضییع یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح و به قضاوت گذاردن وارد بودن یا نبودن ادّعا و ترتّب آثار قانونی مربوط است. مفهومی که در مواد ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۴۹، ۸۴، ۱۰۹و بند «ج» ماده۱۰۷ ق.آ.د.م نیز به کار رفته است.
- دریک مفهوم دیگر دعوا به معنای منازعه و اختلافی است که در مرجع قضاوتی مطرح گردیده و تحت رسیدگی بوده یا می‌باشد. از جمله در مواد ۱، ۴۴، ۵۲، ۵۷ و بند «ب» ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م بدین مفهوم است.
- در برخی موارد نیز دعوا به معنای ادّعا به کار رفته است. ادعایی که در مرجع قضایی مطرح نشده و یا در خلال رسیدگی به دعوا، به عنوان امری تبعی مطرح می‌گردد. دعاوی تهاتر، صلح، فسخ، ردّ خواسته‌ی به کار رفته در ماده ۱۴۲ ق.آ.د.م در همین معنی و مفهوم به‌کار رفته‌اند،[1] که نیازی به تقدیم دادخواست ندارند.

۳– دعوای مدنظر در مقررات آیین دادرسی مدنی، مرافعه و امری است که ماهیت حقوقی دارد، اعم از اینکه در دادگاه‌های مدنی، یا تجاری، یا اداری و یا حتی کیفری باشد. به عبارت دیگر برای اعمال مقررات آیین دادرسی مدنی که شاید بهتر باشد آن را آیین دادرسی حقوقی بنامیم، مرجع قضایی مهم نیست بلکه امرقضایی مهم است که حتماً باید جنبه حقوقی داشته باشد.

مثال؛ به موجب ماده ۱۵ ق.آ.د.ک مطالبه امر حقوقیِ ضرر و زیان ناشی از جرم و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است و یا دعاوی مربوط به اصل ۴۹ ق.ا[2] در خصوص رد مال ناشی از ثروت‌های نامشروع که در دادگاه‌های انقلاب رسیدگی می‌شود نیز مشمول تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی است.

---

۱ – شمس، دکترعبدالله، آیین دادرسی مدنی،(دوره پیشرفته) ، ج۱، صص ۲۷۷ الی ۲۷۹

۲–اصل ۴۹ قانون اساسی: دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

۴– سه شرط اساسی«ذی‌نفعی» ، «ذی‌سمتی» و «ذی‌اهلیتی» از جمله شرایط لازم و ضروری برای اقامه دعاوی است که مورد اجماع حقوقدانان[1] است. ماده۲ ق.آ.د.م به دو شرط اساسی«ذی‌نفعی» و «ذی‌سمتی» اشاره کرده است. شرط ذی اهلیتی نیز از بند ۳ ماده ۸۴ ق.آ.د.م قابل برداشت است.[2]

۵– مقصود از «ذی‌نفعی»، وجود نفع مستقیم شخص خواهان است که باید نفعی حقوقی و مشروع یعنی مورد تجویز قانون بوده و ایجاد شده و باقی باشد.

- «ذی‌نفعی» را نباید با «ذی‌حقی» خلط نمود. «ذی‌نفعی» شرط اقامه دعواست و همانند سایر شروط احرازش مجوز شروع رسیدگی ماهوی است و عدم احرازش قرار رد یا عدم استماع دعوا را به همراه دارد. اما «ذی‌حقی» شرط پیروزی در دعواست به نحوی که احرازش در رسیدگی ماهوی منتهی به صدور رأی به نفع خواهان خواهد شد و عدم احرازش صدور رأی علیه خواهان را به همراه خواهد داشت. بنابراین ذی نفعی خواهان ملازمه‌ای با ذی‌حقی او ندارد.[3]

۶– مقصود از «ذی‌سمتی» این است که اگر شخصی غیر از شخص حقیقی اصیل اقامه دعوا می‌کند باید سمت او که یک عنوان حقوقی اعم از «قائم مقامی» یا «نمایندگی» است مورد احراز قرار گیرد. طبق ماده ۲ ق.آ.د.م به طورکلی و مواد ۳۳۵ و۳۵۷ ق.آ.د.م درتجدیدنظر و ۳۷۸ ق.آ.د.م در فرجام، علاوه بر اصیل، قائم مقام و نماینده نیز می‌توانند درخواست رسیدگی به دعوا نمایند.

- «قائم‌مقام» شخصی است که به جانشینی از دیگری صاحب همان حقوق و تکالیف شده است.
- «نماینده» نیز شخصی است که به‌نام و به‌حساب دیگری اقدام می‌نماید.

مثال قائم مقام ؛ ◄ ورّاث به صورت عام قائم‌مقام مورث می‌شوند و◄ منتقلٌ‌اِلیه به صورت خاص قائم‌مقام انتقال‌دهنده می‌شود.

مثال نماینده؛ ◄ نماینده قراردادی مانند نمایندگی وکیل از موکل و ◄ نماینده ایقاعی مانند نمایندگی وصی از موصی و ◄ نماینده قانونی مانند نمایندگی ولی از فرزند و مدیر از شرکت و ◄ نماینده قضایی مانند نمایندگی قیم از صغیر یا مجنون و نمایندگی امین از جنین. شایان ذکر است که مدیرتصفیه نیز نماینده تاجر به شمار می‌آید ولی بنا به نص ماده ۴۱۸ ق.ت قائم‌مقام محسوب شده است.

---

۱ – **رجوع کنید:** متین دفتری، دکتراحمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ش۶۳؛ همچنین صدرزاده افشار، دکترمحسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ص ۱۸ و همچنین شمس، دکترعبدالله، منبع پیشین، ش ۵۰۲.

۲ – می‌توان گفت ماده ۸۴ ق.آ.د.م شرایط عمومی اقامه دعوا را به صورت سلبی بیان نموده و فقدانشان را ایراد نامیده است. اگر بخواهیم بندهای ماده ۸۴ را به صورت شرایط عمومی اقامه دعوا برشمریم عبارت خواهند بود از: ۱– صلاحیت ۲– فقدان امرمطروحه ۳– اهلیت ۴– طرفیت ۵– سمت ۶– فقدان امرمختومه ۷– اثرقانونی ۸– مشروعیت ۹– جزمیت ۱۰– ذی نفعی ۱۱– مهلت قانونی.

۳ – **رجوع کنید:** شمس، دکترعبدالله، منبع پیشین، ش۵۰۵ به بعد – و همچنین ر.ک به ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م.

❖ ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل تکلیف به رسیدگی

ماده ۳ – قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی‌که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی‌که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الاّ مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره – چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

در نظم تطبیقی با قوانین خاص	**قانون آیین دادرسی کار** **ماده۴ـ** مراجع حل اختلاف کار موظفند طبق قوانین و مقررات و یا اصول حقوقی به دعوا رسیدگی کرده و رأی صادر نمایند والا مستنکف از احقاق حق شناخته می‌شوند. **قانون آیین دادرسی کیفری** **ماده ۳ـ** مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند. **قانون امور حسبی** **ماده ۱–** امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بروقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آن‌ها باشد. **قانون اجرای احکام مدنی** **ماده ۴** – اجرای حکم با صدور اجراییه به عمل می‌آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. در مواردی که دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم‌علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند، اجراییه صادر نمی‌شود.همچنین در مواردی که سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای

حکم باید به وسیله آن‌ها صورت گیرد صدور اجراییه لازم نیست و سازمان‌ها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند.

قانون اساسی

اصل ۱۶۷: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل ۱۷۰– قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

۱– ماده ۳ ق.آ.د.م در تعاقب ماده ۲ ق.آ.د.م، دو تکلیف را به صورت لازم و ملزوم یکدیگر بیان می‌کنند به نحوی که از یک سو ماده ۲ لازمه رسیدگی را درخواست کردن می‌داند و از سویی دیگر ماده ۳ بعد از درخواست، دادگاه را ملزم به رسیدگی می‌داند و امتناع و استنکاف از رسیدگی را مشمول مجازات قرار می‌دهد.[1] تکلیف دادخواه درخواست نمودن با تقدیم فرم دادخواست است و در مقابل تکلیف دادگاه رسیدگی کردن به درخواست در حدود دادخواست است.

- مواد۱ تا ۳ ق.آ.د.م بسیار زیبا و زنجیروار کنارهم قرارگرفته است به نحوی که درحلقه اول این زنجیر، اصول و مقررات حاکم بر دادخواهی را مورد شناسایی قرار می دهد (ماده۱) و در حلقه دوم درخواست نمودن را لازمه‌ی دادخواهی می‌داند و یادآور می‌شود که دادگاه رأساً در امور حقوقی دخالت نمی‌کند (ماده۲) و نهایتاً درحلقه سوم مقرر می‌کند که دادگاه ملزم به رسیدگی و دادخواهی است (ماده۳).

۲– با وجود این که غالباً نقطه مقابل تکلیف، اختیار است، قانون آیین دادرسی مدنی در دو مورد نقطه مقابل تکلیف را امتناع دانسته است و نه اختیار، یعنی در دو مورد قاضی دادگاه نه تنها تکلیفی به رسیدگی ندارد بلکه اختیاری هم بر رسیدگی ندارد و ممنوع از رسیدگی است به نحوی که تکلیف

۱– الف) ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵: «هر یک از مقامات قضائی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضائی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.» ب) ماده۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰: « مرتکبان هر یک از تخلفات زیر با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازاتهای انتظامی درجه شش تا ده محکوم می‌شوند: ... ۵–استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی.

به رسیدگی او تبدیل به امتناع از رسیدگی می‌گردد و در نهایت باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید تا دادرس دیگری مکلف به رسیدگی شود؛

- مورد اول در تبصره ماده۳ ق.آ.د.م، قاضی مجتهدی است که قانون را خلاف شرع بداند.
- مورد دوم در مواد ۹۱و ۹۲ ق.آ.د.م، قاضی است که مشمول ایراد رد دادرس شده است.

مقرره‌های فوق جنبه استثنائی داشته و تفسیر مضیق را می‌طلبند به نحوی که دقت در شرایط تحقق امتناع از رسیدگی در آن‌ها بسیار مهم است.

مثال؛ فی‌المثل درتبصره ماده ۳ ق.آ.د.م قاضی حتماً باید «**مجتهد**» باشد و «**قانون**» را خلاف شرع بداند تا تکلیف به رسیدگی او تبدیل به امتناع از رسیدگی گردد، حال؛

- **قاضی** که قانون را خلاف شرع بداند مکلف به رسیدگی است؛ چرا که «**مجتهد**» نبوده است.
- قاضی مجتهدی که «**پرونده**» را خلاف شرع بداند نیز مکلف به رسیدگی است؛ چرا که «**قانون**» را خلاف شرع ندانسته است.

البته باید دقت داشت که به هرحال، قضات اعم از مجتهد یا غیرمجتهد طبق اصل ۱۷۰ ق.ا ممنوع از اجرای تصویب نامه‌ها وآیین‌نامه‌های دولتی مخالف قانون هستند و باید از اجرای آن خودداری نمایند.

❖ ماده ۴ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل تعیین تکلیف

ماده ۴ – دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

در نظم تطبیقی با قوانین خاص	**قانون آیین دادرسی کار** **ماده ۵** – مراجع حل اختلاف کار، مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادرکنند؛ مگر در مواردی که در قانون معین شده است. **قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری** **ماده ۶۰** – شعب دیوان مکلفند در مورد هر شکایت، به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی، حکم صادر کنند. **قانون اجرای احکام مدنی** **ماده ۳** – حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجراء نمی‌باشد.

	قانون اساسی **اصل ۱۶۶**- احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است.

۱- تعیین تکلیف دادگاه‌ها به طور خاص یعنی مستدل و مستند نمودن آرای صادره به مواد قانونی یا شرعی یا اصولی که مغایر با شرع نباشد.

- به «طورخاص» رسیدگی کردن ملازمه‌ای با به «طورجداگانه» رسیدگی کردن ندارد بلکه دادگاه‌ها می‌توانند به «طورتوأمان» به چندین موضوع رسیدگی نموده و در قالب یک رأی نسبت به آن‌ها اظهار نظر نمایند مشروط بر این که مستندات هر موضوع را به طورخاص تعیین نمایند.

۲- ماده ۴ ق.آ.د.م منحصر به تعیین تکلیف به صورت صدور حکم نیست. بلکه همانطور که ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌داشت «قرارها» و «احکام» دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به قانون، شرع و اصول باشد. بنابراین «قرارها» هم مشمول ماده ۴ ق.آ.د.م می‌باشند.

۳- صدور حکم عام و کلی ممنوع است چرا که فارغ از ضعف در مبانی رأی صادره، احتمالاً به جهت نامعین بودن موضوع حکم، قابل اجراء نیز نخواهد بود مگر اینکه صدور چنین حکم عام و کلی نه از سوی دادگاه بلکه از سوی دیوان عالی‌کشور یا دیوان عدالت اداری بوده و جنبهٔ قانونگذاری داشته باشد که در این صورت اشکالی ندارد؛

صدور «***رأی وحدت رویه***» از طریق هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخصوص **«آرای مختلف»** و از طریق هیأت عمومی دیوان عدالت اداری درخصوص **«آرای متعارض»** و از طریق هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی درخصوص **«اتخاذ رویه‌های مختلف در موارد مشابه»**
و صدور «***رأی ایجاد رویه***» از طریق هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص وجود حداقل پنج **«آرای مشابه»** می‌توانند از مصادیق بلا اشکال بودن صدور حکم عام و کلی به شمارآیندکه از ماده ۴ ق.آ.د.م خروج موضوعی دارند.

۞ در ادامه ضمن بررسی تطبیقی آرای وحدت رویهٔ صادره از سه نهاد فوق و رأی ایجاد رویهٔ دیوان عدالت اداری، به نحوهٔ صدور رأی اصراری نیز خواهیم پرداخت و وجوه افتراق و اشتراک آن را با آرای وحدت رویه مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد؛

فرمولاسیون تطبیقی نحوه‌ی صدور؛

«رأی وحـــدت رویه»

«رأی ایجـــاد رویه»

«رأی اصـــراری»

فرمول صدور «**رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور**» طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری؛

Σ۱◄ صدور آرای مختلف + جلسه هیأت عمومی دیوان عالی+ وجود حداقل ($\frac{۳}{۴}$) اعضا = رأی وحدت رویه

مراحل صدور رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور

مرحله اوّل: هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مختلفی صادر شود.

مرحله دوّم: رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستان‌ها یا وکلای دادگستری نیز می‌توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند.

درنهایت: هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضائی و غیر آن لازم الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی اثر است.

- نکته اینکه در امور کیفری؛ در صورتی که رأی، اجراء نشده یا در حال اجراء باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکومٌ علیه باشد، رأی هیأت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسرّی است.

- نکته دیگر اینکه طبق ماده ۴۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری؛ در کلّیهٔ مواردی که هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی و یا رسیدگی به آرای اصراری و یا انجام سایر وظایف قانونی تشکیل می‌گردد، باید با حضور دادستان کل یا نماینده وی باشد. قبل از اتخاذ تصمیم، دادستان کل یا نماینده وی اظهارنظر می‌کند.
- نکته آخر اینکه طبق ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری؛ آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که صادر می شود، قابل تغییر است.

۞ فرمول صدور «**رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری**» طبق مواد ۸ و ۸۹ قانون دیوان عدالت اداری؛

۲∑◄ صدور آرای متعارض + جلسه هیأت عمومی دیوان عدالت + وجود حداقل ($\frac{۲}{۳}$) قضات= رأی وحدت رویه

مراحل صدور رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری

۞ ***مرحله اوّل:*** هرگاه در موارد مشابه، آرای متعارضی از یک یا چند شعبه دیوان عدالت اداری صادر شده باشد.

۞ ***مرحله دوّم:*** رئیس دیوان عدالت موظف است به محض اطلاع، موضوع را ضمن تهیه و ارائه گزارش در هیأت عمومی دیوان عدالت مطرح نماید.

۞ ***درنهایت:*** هیأت عمومی دیوان عدالت پس از بررسی و احراز تعارض و اعلام رأی صحیح، نسبت به صدور رأی اقدام می‌نماید. هیأت عمومی دیوان عدالت با شرکت حداقل دوسوم قضات دیوان به ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضایی وی تشکیل می شود و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت اعضای حاضر است. این رأی برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است. اثر آرای وحدت رویه مذکور نسبت به آینده است.

- نکته اینکه، درست است اثرآرای وحدت رویه مذکور نسبت به آینده است و موجب نقض آرای سابق نمی‌شود، لکن در مورد احکامی که در هیأت عمومی مطرح و غیرصحیح تشخیص داده شده شخص ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدیدنظرخواهی را دارد. در این صورت پرونده به شعبه تجدیدنظری که قبلاً در پرونده دخالت نداشته ارجاع می‌شود و شعبه مذکور موظف به رسیدگی و صدور رأی برطبق رأی وحدت رویه جدید است.

۞ فرمول صدور «**رأی وحدت رویه شورای عالی مالیاتی**» طبق ماده ۲۵۸ قانون مالیات‌های مستقیم؛

۳∑◄ وجود رویه‌های مختلف + جلسه هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی + حداقل ($\frac{۲}{۳}$) آرا = رأی وحدت رویه

مراحل صدور رأی وحدت رویه شورای عالی مالیاتی

۞ ***مرحله اوّل:*** هرگاه در شعب شورای عالی مالیاتی نسبت به موارد مشابه رویه‌های مختلف اتخاذ شده باشد.

۞ ***مرحله دوّم:*** وزیر امور اقتصادی و دارایی یا رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور یا رئیس شورای عالی مالیاتی موضوع را به هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی ارجاع می‌دهد.

۞ ***درنهایت:*** هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی با حضور رئیس شورا و رؤسای شعب و در غیاب رئیس شعبه یک نفر از اعضای آن شورا به انتخاب رئیس شورا تشکیل خواهد شد و موضوع مورد اختلاف را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ نظر و اقدام به صدور رأی می‌نماید. در این صورت رأی هیات عمومی که با دو سوم آرای تمام اعضا قطعی است برای شعب شورای عالی مالیاتی و هیأت‌های حل‌اختلاف مالیاتی و مأموران مالیاتی در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

۞ فرمول صدور «**رأی ایجاد رویه دیوان عدالت اداری**» طبق مواد ۸ و ۹۰ قانون دیوان عدالت اداری؛

۴∑◄ صدور پنج رأی مشابه + جلسه هیأت عمومی دیوان عدالت + وجود حداقل ($\frac{۲}{۳}$) قضات = رأی ایجاد رویه

مراحل صدور رأی ایجاد رویه دیوان عدالت

۞ ***مرحله اوّل:*** هرگاه در موضوع واحد حداقل پنج رأی مشابه از دو یا چند شعبه دیوان عدالت اداری صادر شده باشد.

۞ ***مرحله دوّم:*** رئیس دیوان عدالت می تواند موضوع را در هیأت عمومی مطرح و تقاضای تسری آن را نسبت به موضوعات مشابه نماید.

۞ ***درنهایت:*** در صورتی که هیأت عمومی آرای صادر شده را صحیح تشخیص دهد، آن را برای ایجاد رویه تصویب می‌نماید. هیأت عمومی دیوان عدالت با شرکت حداقل دوسوم قضات دیوان به ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضایی وی تشکیل می‌شود و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت اعضای حاضر است. این رأی برای سایر شعب دیوان، ادارات و اشخاص حقیقی و حقوقی مربوط لازم الاتباع است.

- نکته اینکه طبق تبصره ماده ۸۹ ق.ت.آ.د.ع.ا؛ پس از صدور رأی ایجاد رویه، رسیدگی به شکایات موضوع آن ماده در شعب دیوان به صورت خارج از نوبت و بدون نیاز به ارسال نسخه ای از دادخواست و ضمائم آن برای طرف شکایت، انجام می گیرد.

اهــل دقت؛ لطفاً دقت فرمایید که تا اینجا با «**رأی وحـــدت رویه**» صادره از سه مرجع دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری و شورای عالی مالیاتی و «**رأی ایجـــاد رویه**» دیوان عدالت اداری، آشنا شدیم که همگی جنبه الزام آور دارند. اما قانونگذار نهاد دیگری نیز تحت عنوان «**رأی اصراری**» در قانون آیین دادرسی مدنی معرفی کرده است که جنبه ارشادی دارد. درادامه به شرح «رأی اصراری» و بیان وجوه افتراقش با «رأی وحدت رویه» می‌پردازیم:

فرمول صدور «**رأی اصراری دیوان عالی کشور**» طبق مواد ۴۷۰ ق.آ.د.ک و ۴۰۸ ق.آ.د.م؛

۵∑◄ نقض حکم در دیوان عالی کشور + اصرار شعبه مرجوعٌ الیه به رأی سابق = رأی اصراری

درخصوص پروسه صدور«رأی اصراری دیوان عالی کشور» براساس مواد ۴۷۰ ق.آد.ک و ۴۰۸ ق.آ.د.م باید گفت مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان‌عالی کشور با سه حالت مواجه است؛

- **الف)** در صورت نقض رأی به علت نقص تحقیقات، باید تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأی کند.
- **ب)** در صورت نقض قرار و ضرورت رسیدگی ماهوی، با تبعیت ازنظر دیوان عالی کشور رسیدگی ماهوی و انشای رأی می‌کند.
- **ج)** در صورت نقض حکم، طی مراحل ذیل ممکن است رأی اصراری صادر کند :

مراحل صدور رأی اصرای دیوان عالی کشور

اوّل: دادگاه مرجوعٌالیه مکلف به تبعیت از دیوان عالی کشور نمی‌باشد بلکه می‌تواند رأیی صادر نماید که مطابق رأی منقوض باشد. بنابراین دادگاه مرجوع‌الیه می‌تواند با اصرار به رأی منقوض «**رأی اصراری**» صادر نماید.

دوّم: در صورتی که نسبت به رأی اصراری صادره توسط دادگاه مرجوع‌الیه، فرجام به عمل بیاید، پرونده دوباره به یکی از شعب دیوان عالی کشور ارجاع می‌گردد. اگر شعبه مرجوع‌الیه دیوان عالی کشور استدلال دادگاه صادرکننده رأی اصراری را بپذیرد آن را ابرام می‌نماید.

سوّم: در صورت عدم پذیرش استدلال رأی اصراری از جانب شعبه دیوان، شعبه‌ی مزبور حق نقض رأی اصراری را ندارد و پرونده باید در هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور مطرح شود.

چهارم: در صورتی که هیأت عمومی، استدلال مندرج در رأی اصراری را موافق قانون تشخیص دهد نسبت به ابرام آن اقدام می‌نماید. درعرف حقوق‌دانان، اصطلاح «رأی اصراری» به آرایی گفته می‌شود که هیأت عمومی دیوان عالی کشور در پی رسیدگی فرجامی نسبت به آرای اصراری دادگاه‌ها صادر می‌نماید. (یعنی تحقق مرحله چهارم) و حال آنکه به واقع رأی اصراری را دادگاه مرجوع‌الیه اولیه صادر می‌کند و نه دیوان عالی کشور (یعنی تحقق مرحله اول)

● در صورتی که هیأت عمومی، استدلال شعبه دیوان را مورد ابرام قرار دهد، حکم اصراری صادره را نقض و پرونده را به شعبه دیگری ارجاع خواهد نمود. دادگاه مرجوعٌالیه (دادگاه سوم) باید به تبعیت از استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر نماید که این حکم قطعی است. (نظریه مشورتی شماره ۷/۳۲۳۳ – ۱۳۸۰/۵/۱۷)

● حُسن خِتام این مبحث، بررسی تطبیقی وجوه افتراق «رأی وحدت رویه» و «رأی اصراری» است که توجه دقیق اهل دقت به آن، خالی از لطف نخواهد بود؛

بررسی تطبیقی وجوه افتراق
«رأی وحدت رویه» و «رأی اصراری»

«رأی وحدت رویه»	«رأی اصراری»
✓ رأی وحدت رویه ناظر به حکم یا قرار است.	✓ رأی اصراری فقط ناظر به حکم است.
✓ رأی وحدت رویه برای همه قضات و محاکم قضایی الزام‌آوراست و در حکم قانون می‌باشد.	✓ رأی اصراری جنبه ارشادی دارد و بر همه قضات الزام آور نیست و فقط بر شعبه اصرارکننده الزام‌آور است.
✓ صدور رأی وحدت رویه با حضور حداقل سه چهارم رؤسا ومستشاران و اعضای معاون تمام شعب حقوقی **و** کیفری است.	✓صدور رأی اصراری با حضور حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران شعب حقوقی **یا** کیفری است.
✓رأی وحدت رویه در نتیجه وجود آرای مختلف است.	✓رأی اصراری در نتیجه وجود یک رأی صادره ازشعبه است.
✓رأی وحدت رویه در نتیجه آگاهی رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور از صدور آرای مختلف نسبت به موضوع مشابه بدست می‌آید .	✓ رأی اصراری در نتیجه در خواست شعبه دیوان از رئیس دیوان عالی کشور است.

❖ ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل قطعیت آرا

ماده ۵ – آرای دادگاه‌ها قطـعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

در نظم تطبیقی با قوانین خاص

قانون آیین دادرسی کار

ماده۶ – رسیدگی به دعوا در مراجع حل اختلاف کار جز در مواردی که قانون ترتیب دیگری تعیین نموده باشد، در دو مرحله بدوی و تجدیدنظر صورت می‌گیرد.

ماده ۱۵۹ قانون کار– رأی هیأت‌های تشخیص پس از ۱۵ روز از تاریخ ابلاغ آن لازم‌الاجرا می‌گردد و در صورتی که ظرف مدت مذکور یکی از طرفین نسبت به‌رأی مزبور اعتراض داشته باشد اعتراض خود را کتباً به هیأت حل اختلاف تقدیم می‌نماید و رأی هیأت حل اختلاف پس از صدور قطعی و لازم‌الاجراخواهد بود. نظرات اعضاء هیأت بایستی در پرونده درج شود.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۴۲۷– آرای دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضائی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است:

الف- جرائم تعزیری درجه هشت باشد.

ب- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده۳ – هر شعبه بدوی دیوان از یک رئیس یا دادرس علی البدل و هر شعبه تجدیدنظر از یک رئیس و دو مستشار تشکیل می شود. شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت می یابد و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت است. آراء شعب تجدیدنظر دیوان قطعی است.

تبصره – چنانچه جلسه شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت یابد و هنگام صدور رأی اختلاف نظر حاصل شود، یک عضو مستشار توسط رئیس دیوان به آنان اضافه می‌شود.

در نظم تطبیقی با قوانین خاص	**ماده۶۵**–کلیه آرای شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آن‌ها، قابل تجدیدنظرخواهی در شعب تجدیدنظر است. مهلت تجدیدنظرخواهی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران دو ماه از تاریخ ابلاغ است. **قانون اجرای احکام مدنی** **ماده۱** – هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند صادر شده باشد. **قانون شوراهای حل اختلاف** **ماده۲۷** – تمام آرای صادره موضوع ماده (۹) این قانون ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. مرجع تجدیدنظر از آرای قاضی شورا، حسب مورد دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضائی می‌باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر آرای صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند. این رأی، قطعی است و اگر رسیدگی به موضوع در صلاحیت مرجع دیگری باشد، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند. **تبصره۱**– گزارش اصلاحی شورا قابل اعتراض نمی‌باشد و قطعی است. **تبصره۲**– هرگاه رأی مرجع تجدیدنظر در مقام رد صلاحیت شورا باشد رسیدگی ماهوی انجام و رأی اخیر به عنوان رأی شعبه بدوی تلقی و حسب مورد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری قابل تجدیدنظر است. **تبصره۳**– هزینه دادرسی رسیدگی در مراحل تجدیدنظرخواهی حسب مورد بر اساس هزینه دادرسی طرح دعوی در آن مرجع است.

۱– با دقت در ماده ۵ ق.آ.د.م، درمی‌یابیم که قانونگذار اصل را به طور مطلق بر قطعیت آرا و استثناء را بر عدم قطعیت و قابلیت شکایت آرا قرار داده است. البته با توجه به دایره‌ی وسیع آرای قابل شکایت چنین استثنائی تخصیص اکثر به شمار می‌آید.

- اگر «آرا» به طور مطلق محل بحث ما باشند و مورد پرسش قرارگیرند؛ اصلِ قطعیت و استثنایِ عدم قطعیت درست است ولی اگر به طور مقید آرا مورد پرسش باشند، باید حسب مورد، به تفکیکی که در پلن صفحه بعد مشخص نمودیم، پاسخ داد؛

بررسی تطبیقی "اصل قطعیت آرا"
نسبت به آرای صادره از مراجع متعدد

آرای صادره از مراجع مختلف	وضعیت اصل قطعیت آرا
آرای شورای حل اختلاف (ماده۲۷ق.ش.ح.ا)	اصل برعـدم قطعیت تمام آرای شورای اختلاف است.
آرای شعب دیوان عدالت اداری (مواد ۳و۶۵ ق.آ.د.د.ع.ا)	اصل برعـدم قطعیت کلیه آرای شعب بدوی دیوان عدالت اداری است.
آرای هیأت‌های تشخیص اداره کار (ماده۶ ق.آد.کار و ماده ۱۵۹ ق.ک)	اصل برعـدم قطعیت کلیه آرای هیأت‌های تشخیص است.
آرای صادره از دادگاه کیفری (ماده۴۲۷ ق.آد.ک)	اصل برعـدم قطعیت و استثناء بر قطعیت است.
آرای صادره از دادگاه حقوقی بدوی (مواد ۳۳۱ الی ۳۳۳ ق.آ.د.م)	اصل بر عـدم قطعیت و استثناء بر قطعیت است. چرا که غالب آرای دادگاه بدوی قابل تجدیدنظرند. (کلّیه احکام مالی با خواسته یا بهای خواسته بیش از ۳ میلیون ریال که درحال حاضر با قانون شورای حل اختلاف مفروض است . به علاوه کلیه احکام غیرمالی)
آرای صادره از دادگاه تجدیدنظر (مواد ۳۳۱ الی ۳۳۳ ق.آ.د.م)	اصل بر قطعیت و استثناء بر عدم قطعیت است.
آرای صادره از دیوان عالی کشور (مواد ۳۶۱ الی ۳۶۳ ق.آ.د.م)	اصل بر قطعیت و استثناء بر عدم قطعیت است.

❖ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه

ماده ۶ – عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

در نظم تطبیقی با قوانین خاص و مرتبط	**قانون آیین دادرسی کیفری** **ماده ۸ ـ** محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است، می‌تواند دو حیثیت داشته باشد: الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین **ماده ۹ ـ** ارتکاب جرم می تواند موجب طرح دو دعوی شود: الف - دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی ب - دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص **قانون مدنی** **ماده ۹۷۵** - محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود به موقع اجراء گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

۱- یکی از اصول نانوشته قانون آیین دادرسی مدنی، اصل آمره بودن قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی است. این اصل که ارتباط وثیقی با اصل مذکور در ماده ۷ ق.آ.د.م مبنی بر رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه دارد مبین این است که به جهت حفظ نظم عمومی جامعه و اخلاق حسنه اصطلاحاً یکسری مقررات «**آمره یا امری**» وجود دارد؛ که **اولاً** برخلاف آن‌ها قابل توافق و تراضی نیست و **ثانیاً** دادگاه بدون نیاز به طرح ایراد اصحاب دعوا خود، رأساً مکلف به بررسی و احراز آن است.

- **نظم عمومی** قوانین آمره‌ی مدونه و نوشته شده‌ای است که تراضی برخلاف آن‌ها مجاز نیست.
- **اخلاق حسنه** قوانین آمره‌ی غیرمدونه و نانوشته‌ای است که تراضی برخلاف آن‌ها مجاز نیست.

۲- درنقطه‌ی مقابل مقرراتی وجود دارند که جنبه تکمیلی داشته و اصطلاحاً «**مخیره یا تخییری**» نامیده می‌شوند؛که **اولاً** برخلاف آن‌ها قابل تراضی و توافق است چرا که مخل نظم عمومی یا اخلاق حسنه محسوب نمی‌شوند و **ثانیاً** برای احراز عدم توافق حتماً باید ایرادی از سوی اصحاب دعوا مطرح شود تا دادگاه بدان ورود نماید ولذا عدم ایراد را دادگاه حمل بر تراضی خواهد نمود.

- قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی علی‌الاصول آمره هستند و تراضی برخلاف آن‌ها به نوعی مخل نظم عمومی یا اخلاق حسنه خواهد بود. ازجمله مقررات مربوط به سازمان‌های قضاوتی و صلاحیت‌های ذاتی و نسبی، شرایط تقدیم دادخواست، ابلاغ ونحوه‌ی رسیدگی، مشمول همین اصل قرار می‌گیرند.
- قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی استثنائاً مخیره هستند و تراضی بر خلاف آن‌ها خللی به نظم عمومی و اخلاق حسنه وارد نمی‌کند. مثل مقررات مربوط به صلاحیت محلی دادگاه‌ها که اشخاص می‌توانند باتوافق به محل دیگری غیر از آنچه که قانون مقرر داشته مراجعه نمایند البته در این حالت دادگاه به جهت تراکم کاری و حجم پرونده‌های مربوط به محل خود، مختار است که به چنین توافقی ترتیب اثر بدهد یا ندهد، برخلاف مقررات آمره که اصلاً نمی‌توانست ترتیب اثر بدهد.

❖ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل رعایت ترتیب (رسیدگی دو درجه‌ای)

ماده ۷ – به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

قانون خاص	**قانون آیین دادرسی کار:** **ماده۷ـ** به ماهیت هیچ دعوایی نمی توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین درآن دعوا حکمی صَادر نشده باشد، مگر آنکه قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

۱- اصل رسیدگی دو درجه‌ای در محاکم یا همان رعایت ترتیب مراحل رسیدگی در ماده فوق که بیانگر لزوم رسیدگی ماهوی در مرحلهٔ پایین و سپس امکان رسیدگی در مراحل بالاتر است، شامل اشخاص ثالث نمی‌شود ولذا دعاوی چون؛ ورود شخص ثالث (ماده۱۳۰ ق.آ.د.م)،

جلب شخص ثالث (ماده ۱۳۵ق.آ.د.م) و اعتراض ثالث (ماده ۴۱۷ ق.آ.د.م)، از اصل فوق مستثناء است. این بدین مفهوم است که رسیدگی ماهوی به دعاوی اشخاص ثالث درمرحله بالاتر بدون رسیدگی در مرحلهٔ نخستین مجاز است و به نوعی رسیدگی اولیه آن‌ها می‌تواند در مراحل بالاتر صورت گیرد.

۲- درصورتی‌که پرونده‌ای در مرحلهٔ نخستین رسیدگی شده ولی منجر به صدور حکم نشده، بلکه منتهی به صدور قرار شده باشد، در مرحلهٔ بالاتر امکان رسیدگی به ماهیت پرونده وجود نخواهد داشت. زیرا مطابق ماده ۷ ق.آ.د.م باید در مرحلهٔ نخستین در خصوص دعوا حکم صادر شده باشد نه قرار.

- بنابراین اگر قرار دادگاه بدوی در مرحلهٔ تجدیدنظر نقض گردد رسیدگی ماهوی به آن با دادگاه بدوی خواهد بود و نه دادگاه تجدیدنظر.[1] البته این حالت نسبت به آرای صادره از شورای حل اختلاف صادق نیست چرا که طبق ماده ۲۷ ق.ش.ح.ا که ذیل ماده ۵ ق.آ.د.م بیان شد، کلیهٔ آرای صادره شورا اعم از حکم یا قرار در دادگاه عمومی بدوی به عنوان مرجع تجدیدنظر، قابل تجدیدنظر است و دادگاه در صورتی که قرار صادره از شورا را نقض نماید همانند نقض حکم، خود وارد رسیدگی ماهیتی می‌شود و بدون اینکه در این خصوص در مرجع پایین(شورا) رسیدگی ماهیتی شده باشد، در مرجع بالا (دادگاه) رسیدگی ماهیتی می‌شود.

❖ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل فراغ دادرس

ماده ۸ – هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن‌هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

قانون خاص	**قانون آیین دادرسی کار** **ماده ۸ ـ** هیچ شخص حقیقی یا حقوقی نمی تواند رأی مراجع حل اختلاف کار را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

---

۱ – مهاجری، دکترعلی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، ص ۶۳؛
زراعت، دکترعباس، محشای قانون آیین دادرسی مدنی ، ص ۲۴، همچنین ر.ک به ماده ۳۵۳ ق.آ.د.م

قانون امور حسبی **ماده ۴۰** – هر گاه دادگاه رأساً یا بر حسب تذکر به خطای تصمیم خود برخورد، در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد می‌تواند آن را تغییر دهد. **ماده ۴۱** – تصمیمی که در زمینه درخواستی به عمل آمده است تغییر آن هم محتاج به درخواست است. **قانون اجرای احکام مدنی** **ماده ۱۳۰**_ صاحب مال می‌تواند تقاضا کند که بعضی از اموال او را مقدم یا مؤخر بفروشند و یا اینکه خود او بالاترین قیمت پیشنهادی را نقداً پرداخت و از فروش آن جلوگیری نماید. **قانون مجازات اسلامی(تعزیرات)۱۳۷۵** **ماده ۵۷۶ –** چنانچه هر یک از صاحب‌منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری‌ها در هر رتبه و مقامی که باشند از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هر گونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.	**در تطبیق با قوانین خاص**

۱– یکی دیگر از اصول نانوشته قانون آیین دادرسی مدنی اصل فراغ دادرس است که در قانون سابق نوشته شده و منصوص بود. این اصل بیانگر این است که دادرس پس از انشاء و امضای رأی، فارغ از دادرسی شده و پس از فراغت حتی با رضایت اصحاب دعوا دیگر حق تغییر و یا جلوگیری از اجرای آن را ندارد. نه تنها خود دادرس بلکه هیچ مقام رسمی اعم از مقام‌های دادگستری و سایر کارمندان دولتی و سازمان‌ها و اداره‌های دولتی نیز حق دخل و تصرف و یا جلوگیری از اجرای آن را ندارند و الا مشمول مجازات مذکور در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵شده یعنی به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد.

۲– اصل بر فراغ دادرس و عدم امکان تغییر یا جلوگیری از اجرای رأی است مگر اینکه به موجب قسمت اخیر ماده ۸ ق.آ.د.م، برای دادگاه صادرکننده حکم یا مرجع بالاتر، آن‌هم در مواردی که قانون اجازه داده است امکان تغییر فراهم شود و استثنائی بر قاعده فراغ دادرس به شمار آید. از جمله استثنائات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد که قانوناً همان مرجع فارغ از رسیدگی، مجدداً شاغل به رسیدگی می‌شود؛

- **الف) مقرره ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م** مبنی بر تصحیح رأی و رفع ابهام و اجمال از آن که

مقرر می‌دارد: « هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه‌ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده، **(همان) دادگاه** رأساً یا به درخواست ذی‌نفع، رأی را تصحیح می‌نماید... ».

- **ب) مقرره ماده ۲۷ ق.ا.ام** مبنی بر رفع ابهام و اجمال از رأی صادره که مقرر می‌دارد: «اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکومٌ به حادث شود در (همان) **دادگاهی که حکم را صادر کرده** رسیدگی می‌شود.»

- **ج) مقرره مادتین۱۴۶و۱۴۷ ق.ا.ام** مبنی بر رسیدگی به اعتراض ثالث اجرائی. ماده ۱۴۶ در این خصوص مقرر می‌دارد: «هرگاه نسبت به مال منقول یا غیر منقول یا وجه نقدِ توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است. توقیف رفع می‌شود در غیر این‌صورت عملیات اجرایی تعقیب می‌گردد و مدعی حق برای‌جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می‌تواند **به (همان) دادگاه شکایت کند.**»[1]

- **د) مقررات طرق شکایت عدولی در مواد ۳۰۵ و۴۲۰ و۴۳۳ ق.آ.د.م** به ترتیب مبنی بر رسیدگی به شکایت «واخواهی»، «اعتراض ثالث» و «اعاده دادرسی» که استثنائاً سبب اشتغال مجدد همان دادگاه صادرکننده رأی می‌گردد. قانون گذار در مواد فوق که در جای خود در جلد دوم، به تفصیل آن‌ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد، مقرر می‌دارد:

---

۱ – **ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م** نیز در تکمله اعتراض ثالث اجرایی که در جای خود در جلد دوم مورد بررسی قرار گرفته است مقرر می‌دارد؛ «شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه به دلائل شخص ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی می‌کند و درصورتی‌که‌دلائل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید. در این‌صورت اگر مال مورد اعتراض منقول‌باشد دادگاه می‌تواند با اخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد. به شکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز به‌ترتیب فوق رسیدگی خواهد شد.

تبصره – محکوم‌له می‌تواند مال دیگری را از اموال محکوم‌علیه به جای مال مورد اعتراض معرفی نماید. در این‌صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می‌شود و رسیدگی به شکایت شخص ثالث نیز موقوف می‌گردد.»

- محکومٌعلیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض واخواهی نامیده می‌شود. دادخواست واخواهی در(همان) **دادگاه صادرکننده حکم غیابی** قابل رسیدگی است.» «ماده ۳۰۵ ق.آ.د.م»
- اعتراض ثالث اصلی باید به‌موجب دادخواست و به طرفیت محکوم‌له و محکوم‌علیه رأی مورد اعتراض باشد. این دادخواست به (همان) **دادگاهی تقدیم می‌شودکه رأی قطعی معترض‌عنه را صادر کرده است.** ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود.

«ماده ۴۲۰ ق.آ.د.م»

- دادخواست اعاده دادرسی اصلی به دادگاهی تقدیم می‌شود که **صادرکننده همان حکم بوده** است. «ماده ۴۳۳ ق.آ.د.م»

❖ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل فوریت و عطف به ماسبق شدن

ماده ۹ – رسیدگی به دعاویی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد.

آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می باشد مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.

نسبت به کلّیهٔ قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاه‌ها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری **ماده۸۹ ـ** هرگاه در موارد مشابه، آرای متعارض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، رئیس دیوان موظف است به محض اطلاع، موضوع را ضمن تهیه و ارائه گزارش در هیأت عمومی دیوان مطرح نماید. هیأت عمومی پس از بررسی و احراز تعارض و اعلام رأی صحیح، نسبت به صدور رأی اقدام می نماید. این رأی برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.	**نظم تطبیقی با قوانین خاص**

در نظم تطبیقی با قوانین خاص	اثر آرای وحدت رویه مذکور نسبت به آینده است و موجب نقض آرای سابق نمی شود لکن در مورد احکامی که در هیأت عمومی مطرح و غیرصحیح تشخیص داده شده شخص ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدیدنظر خواهی را دارد. در این صورت پرونده به شعبه تجدیدنظری که قبلاً در پرونده دخالت نداشته ارجاع می شود و شعبه مذکور موظف به رسیدگی و صدور رأی بر طبق رأی مزبور است. **قانون مدنی** **ماده ۴ ـ** اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد. **قانون مجازات اسلامی** **ماده ۱۱-** قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می شود: الف- قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت ب- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم پ- قوانین مربوط به شیوه دادرسی ت- قوانین مربوط به مرور زمان تبصره ـ در صورتی که در مورد بند (ب) حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می شود.

● **رأی وحدت رویه شماره ۷۹۶ ـ ۱۳۹۹/۷/۱**

نظر به اینکه مطابق قسمت دوم ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض، تجدیدنظر و فرجام تابع قوانین مجری در زمان صدور آن است و این حکم که یکی از قواعد تضمین‌کننده حقوق مکتسب اصحاب دعوا است، در امور کیفری نیز جاری است و به همین سبب حکم مندرج در بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر اجرای فوری قوانین مربوط به صلاحیت، منصرف از قاعده مذکور است. بنابراین، چنانچه رأی دادگاه کیفری با توجه به درجه مجازات قانونی جرم در زمان صدور، مطابق ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب۱۳۹۲، قابل فرجام در دیوان عالی کشور باشد، کاهش مجازات به‌موجب قانون جدید تأثیری در قابلیت فرجام رأی ندارد.

۱- اگر دو قانون داشته باشیم که یکی را قانون جدید و اصطلاحاً **«این قانون»** و دیگری را قانون سابق و اصطلاحاً **«آن قانون»** بدانیم، رسیدگی به تمام دعاوی به فوریت مشمول **« این قانون»** خواهد شد ولو این که قبلاً اقامه شده باشند، به عبارت دیگر**« این قانون»** به طور فوری اعمال و اجراء می‌شود و حتی به پرونده‌های سابق نیز سرایت کرده و آن‌ها را هم در برمی‌گیرد. این حالت را اصل فوریت یا عطف به ماسبق شدن گویند که ماده ۹ ق.آ.د.م در صدر خود آن را بدین شکل مقرر نموده است: «رسیدگی به دعاویی که قبل از تاریخ اجرای **این قانون** اقامه شده به ترتیب مقرر در **این قانون** ادامه می‌یابد.»

- امّا در ادامه قانونگذار به یک دسته استثنای مهم اشاره می‌کند و آن این‌که اصحاب دعوا به جهت کسب «حقوق مکتسبه» درگذشته مشمول همان قانون سابق یعنی **«آن قانون»** خواهند بود و قانون جدید یعنی **«این قانون»** دیگر به حقوق آن‌ها عطف نمی‌شود.
  - مقصود از **"حقوق مکتسبه"** همان حقوق اعتراضی و شکایتی است که در ادامه ماده ۹ بدین شکل آمده است: «...آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام، تابع قوانین مجری در **زمان صدور آنان (آن قانون)** می‌باشد» این استثناء اخیراً به موجب رأی وحدت رویه شماره **۷۹۶ ـ ۱۳۹۹/۷/۱** به عنوان یکی از قواعد تضمین‌کننده حقوق مکتسب اصحاب دعوا در امور کیفری نیز جاری دانسته شده است.
  - مقنن در ادامه ماده ۹ بر استثنای مزبور، نیز استثنائی وارد کرده و به حکم قاعده ریاضی (منفی در منفی= مثبت) مجدد اصل فوریت را اعمال نموده و مقرر داشته است «... مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود» بنابراین در حالتی که **«آن قانونِ»** ایجادکننده حقوق مکتسبه خود خلاف شرع بوده باشد دیگر نمی‌تواند همچنان اعمال گردد فلذا در این صورت بازهم **«این قانون»** برحقوق مکتسبه نیز اعمال می‌شود و همچنان همان اصل فوریت حاکم گردیده و عطف به ماسبق می‌شود.

۲- در خصوص مقررات صلاحیت‌های محلی که سابقاً آن‌ها را از اصل آمره بودن استثناء کرده و جزء قوانین مخیره دانستیم، در اینجا نیز باید آن مقررات را از اصل فوریت و عطف به ماسبق شدن استثناء کنیم و آن‌ها را همانند حقوق مکتسبه مشمول همان قانون سابق **«آن قانون»** بدانیم.

فرمولاسیون تطبیقی آمره و فوری بودن قوانین آیین دادرسی مدنی (تطبیق مادتین۶ و ۹ ق.آ.د.م)

موضوعات:	**" اصل آمره بودن"** (عدم امکان تراضی و عدم نیاز به ایراد)	**" اصل فوریت"** (عطف به ماسبق شدن)
اصولاً قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی	**(+) آمره هستند.**	**(+) عطف به ماسبق می‌شوند**
حقوق مکتسبه	**(+) آمره هستند.**	**(−) عطف به ماسبق نمی‌شوند**
صلاحیت محلی	**(−) مخیره هستند.**	**(−) عطف به ماسبق نمی‌شوند**
نتیجه اینکه: قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی _ حقوق مکتسبه و صلاحیت محلی = فوری هستند. **قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی _ صلاحیت محلی = آمره هستند و غیر قابل تراضی**		

در پایان، اشاره ای مختصر و تطبیقی به "اصول" آیین دادرسی مدنی و استثنائات وارد بر آن که در مواد ۱ تا ۹ ق.آ.د.م مورد بررسی تفصیلی قرار گرفت خواهیم داشت تا تسلّطی جامع حاصل گردد؛

فرمولاسیون تطبیقی «اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی»
بررسی فرمولاسیون مواد ۱ تا ۹ قانون آیین دادرسی مدنی

(فرمول ماده ۱) **Σ1◄ اصول + مقررات = آیین دادرسی مدنی (اصل شناسایی)**

ماده۱ قانون آ.د.م

همانطور که ملاحظه شد، قانونگذار در ماده ۱ ق.آ.د.م در مقام شناسایی مفهوم آیین دادرسی مدنی، آن را مجموعه‌ی «اصول» و «مقررات» دانست و در ادامه از ماده ۲ ق.آ.د.م به بعد «اصولِ همیشه حاکم» حتی در قوانین خاص را برشمرد و از ماده ۱۰ ق.آ.د.م به بعد «مقررات غالباً حاکم» مگردر قوانین خاص را مورد تقنین قرار داد.

(فرمول ماده ۲) **Σ2◄ درخواست × دعاوی حقوقی = رسیدگی (اصل تقاضا)**

ماده۲ قانون آ.د.م

طبق ماده ۲ ق.آ.د.م رسیدگی به هر دعوا اصولاً مستلزم درخواست بود. یعنی در امور حقوقی دادگاه راساً اقدام به رسیدگی نمی‌کرد.

دقت داشتیم که مقصود ماده ۲ از"درخواست" درخواست اصطلاحی که در مقابل «دادخواست» به کار می‌رود نیست. بلکه مراد "تقاضا"یی است که در مقابل اقدام «رأساً» دادگاه استفاده می‌شود. زیرا براساس ماده ۴۸ اصل بر تقدیم دادخواست است و نه درخواست. به عبارت دیگر مستنداً به مواد ۲ و ۴۸ ق.آ.د.م با دو اصل مواجه‌ایم. اصل اول به موجب ماده ۲ ق.آ.د.م «تقاضای رسیدگی نمودن» است و اصل دوم به موجب ماده ۴۸ ق.آ.د.م «تقدیم و طرح دادخواست» است. به نوعی می‌توان گفت؛ اصل بر درخواست به شکل تقدیم دادخواست است. (جمع مواد۲ و ۴۸ ق.آ.د.م)

مثال؛ شخص خواهانی که از خانه خود حرکت کرده و به دادگاه مراجعه می‌کند مشمول ماده۲ ق.آ.د.م است چون می‌داند که دادگاه برای او رأساً کاری نمی‌کند و اینکه در دادگاه اقدام به طرح و ثبت دادخواست می‌کند مشمول ماده ۴۸ ق.آ.د.م می‌شود.

* **استثناء بر اصل ماده ۲ ق.آ.د.م:** مواردی چون ماده ۱۱۸ق.آ.د.م در تأمین خواسته و ماده ۳۲۴ ق.آ.د.م در دستور موقت وجود دارند که دادگاه رأساً در امور حقوقی اقدام می‌کند. که شرح آن در جای خود خواهد آمد.

(فرمول ماده ۳) **Σ۳◄ درخواست + رعایت قوانین = تکلیف دادگاه به رسیدگی** (اصل تکلیف)

ماده۳ قانون آ.د.م

حال که طبق ماده ۲ ق.آ.د.م دادخواه ملزم به درخواست است، طبق ماده ۳ ق.آ.د.م دادگاه نیز ملزم به رسیدگی است. بر اساس ماده ۳ اصل برتکلیف قضات دادگاه‌ها به رسیدگی و صدور حکم مقتضی یا فصل خصومت است. سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین نیز مانع اجرای اصل فوق نیست و باید در وهله نخست براساس قانون و در وهله بعد براساس منابع معتبراسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر شرع نباشد اصل مذکور اجرا گردد.

* **استثناء بر اصل ماده۳ ق.آ.د.م:** در دو مورد اصلِ‌تکلیف بر رسیدگی تبدیل به امتناع از رسیدگی شده است. در این موارد نه تنها دادرس مکلف به رسیدگی نیست بلکه ممنوع از رسیدگی است و باید قرار ممنوعیت یا اصطلاحاً "قرار امتناع" صادر نمایند:

۱- «قاضی مجتهدی» که «قانون» را خلاف شرع دانسته است. (تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م)

۲- قاضی که مشمول «ایراد رد دادرس» شده است. (مواد ۹۱ و ۹۲ ق.آ.د.م)

(فرمول ماده ۴) **Σ۴◄ درخواست × هر دعوای جداگانه = رسیدگی خاص** (اصل تعیین تکلیف به طورخاص)

ماده۴ قانون آ.د.م

طبق ماده ۴ ق.آ.د.م اصولاً صدور حکم به صورت عام و کلی ممنوع است و دادگاه‌ها مکلف به تعیین تکلیف هردعوا به طورخاص هستند، هرچند می‌توانند توأمان رسیدگی نمایند و ملزم به رسیدگی جداگانه نیستند.

* **استثناء بر اصل ماده۴ ق.آ.د.م:** در دو مورد "صدور رأی وحدت رویه" و "صدور رأی ایجاد رویه" صدور حکم کلی و عام مجاز است که شرح آن در ذیل ماده ۴ آمد.

(فرمول ماده ۵) **Σ۵◄ آرای صادره‌ی دادگاه‌ها + در حالت مطلق = قطعیت آرا** (اصل قطعیت آرا)

ماده۵ قانون آ.د.م

طبق ماده ۵ ق.آ.د.م اصولاً آرای مطلق دادگاه‌ها قطعی و غیرقابل شکایت است.

* **استثناء بر اصل ماده۵ ق.آ.د.م:** آرای قابل واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث مذکور در مواد ۳۰۵ الی ۴۴۱ ق.آ.د.م و آرای شوراهای حل اختلاف که شرح آن‌ها در ذیل مواد مربوطه آمد، مشمول اصل قطعیت آرا نمی‌باشند.

(فرمول ماده ۶) **Σ۶◄ رعایت نظم + اخلاق حسنه = ترتیب اثر به درخواست** (اصل رعایت قوانین آمره)

ماده۶ آ.د.م

طبق ماده ۶ ق.آ.د.م اصل بر رعایت « نظم عمومی» یعنی (قوانین آمره مدونه) و همینطور «اخلاق حسنه» یعنی (قوانین آمره غیرمدونه) در تمام عقود و قراردادهایی است که در

ادامه ماده۶

دادگاه‌ها مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. بنابراین دادگاه‌ها به تراضی برخلاف قوانین آمره اعم از نوشته یا غیر نوشته ترتیب اثر نمی‌دهند.
البته پرواضح است که تراضی برخلاف قوانین مخیره و تکمیلی مانند مقررات صلاحیت محلی مجاز بوده و در دادگاه‌ها نیز قابل ترتیب اثر است.

(فرمول ماده ۷) **Σ۷◄ رسیدگی اولیه + رسیدگی ثانویه = ترتیب در رسیدگی** (اصل دو درجه‌ای بودن)

ماده۷ قانون آ.د.م

طبق ماده ۷ ق.آ.د.م اصولاً رسیدگی به ماهیت هر دعوایی در مرحلهٔ بالاتر مستلزم رعایت ترتیب در رسیدگی و صدور حکم در مرحلهٔ پایین‌تر است.
* **استثناء بر اصل ماده۷ ق.آ.د.م:** رسیدگی نسبت به اشخاص ثالث مشمول ماده ۷ ق.آ.د.م نمی‌شود یعنی ورود شخص ثالث در ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م، جلب شخص ثالث در ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م و اعتراض شخص ثالث درماده ۴۱۷ ق.آ.د.م بدون رعایت ترتیب می‌توانند در مراحل بالاتر مطرح شوند.

(فرمول ماده ۸) **Σ۸◄ خاتمه رسیدگی دادرس + إنشای رأی = فراغت از دادرسی** (اصل فراغ دادرس)

ماده۸ قانون آ.د.م

طبق ماده ۸ ق.آ.د.م اصولاً به محض اینکه دادرس انشاء رأی نمود، ولو اینکه هنوز دادنامه صادر نشده باشد، از دادرسی فارغ شده و دیگر نه خودش و نه هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی حق دخل و تصرف نسبت به آن را ندارد و نمی تواند آن را تغییر دهد.
* **استثناء بر اصل ماده ۸ ق.آ.د.م:** مبحث تصحیح رأی مذکور درماده ۳۰۹ ق.آ.د.م و طرق شکایت عدولی اعم از واخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث که عدول همان دادرس از رأی صادره مجاز است مشمول اصل فراغ دادرس نمی‌شوند.

(فرمول ماده ۹) **Σ۹◄ تصویب قوانین شکلی + انتشار = اعمال فوری و عطف به ماسبق** (اصل فوریت)

ماده۹ قانون آ.د.م

طبق ماده ۹ ق.آ.د.م اصولاً قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به گذشته اثر دارد و اصطلاحاً عطف به ماسبق می‌شود و به نوعی به صورت فوری حتی نسبت به دعاوی قبل از اجرای این قانون نیز اعمال می‌گردد.
* **استثناء بر اصل ماده ۹ ق.آ.د.م:** مقررات حقوق مکتسبه (حق شکایت کسب شده) و صلاحیت محلی مشمول اصل فوق نبوده و تابع همان قوانین سابق هستند مگر اینکه آن قوانین خلاف شرع شناخته شوند که شرح آن آمد.

بخش کلیّات

۱- چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانونِ حاکم بر دعوا را خلاف شرع بداند، کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۱۳۸۷) & (وکالت ۱۳۹۱) & (وکالت ۱۳۹۷)

۱) می‌تواند از رسیدگی امتناع کند و نوع دعوا اثری ندارد.

۲) فقط در دعاوی غیر مالی می تواند از رسیدگی امتناع کند.

۳) باید از رسیدگی امتناع کند، مگر دعوای مطروحه راجع به اصل نکاح و یا طلاق باشد.

۴) باید از رسیدگی امتناع کند، حتی اگر دعوای مطروحه راجع به اصل نکاح و یا طلاق باشد.

پاسخ تشریحی؛ طبق تبصره ماده۳ ق.آ.دم، صدور قرار امتناع از رسیدگی در حالتی که قاضی مجتهد، قانونِ حاکم بر دعوا را خلاف شرع بداند، به طور مطلق الزامی دانسته شده است و نوع دعوا اعم از مالی یا غیرمالی، نکاح یا طلاق تقاوتی در این زمنیه نمی‌کند، بنابراین گزینه۴ پاسخ صحیح است.

۲- کدام مورد در خصوص رسیدگی در دادگاه خانواده ، صحیح است؟ (وکالت ۱۳۹۳)

۱) بدون تقدیم دادخواست و سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.

۲) با رعایت کلیه تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.

۳) با رعایت کلیه تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود، جز تشریفات مربوط به دادرسی غیابی.

۴) با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.

پاسخ تشریحی؛ همانطور که بیان شد اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی همیشه حاکم است حتی در قوانین خاص و تشریفات آیین دادرسی مدنی حاکم است مگر در قوانین خاص. از آنجایی که دادگاه خانواده قانون خاص دارد پس مشمول تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست البته طبق ماده ۸ ق.ح.خ تقدیم دادخواست در آن ضروری است، بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

۳- درکدام مورد زیر، رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور صادر می‌شود؟ (ارشد سراسری ۱۳۹۸)

۱) هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی‌کشور، دیوان عدالت اداری یا دادگاه‌ها(محاکم)، نسبت به موارد مشابه، با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مختلف صادر شود.

۲) هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی‌کشور یا دادگاه‌ها(محاکم)، نسبت به موارد مشابه، با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مخالف صادر شود.

۳) فقط هرگاه از دادگاه‌ها(محاکم) نسبت به مواد مشابه، با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مخالف صادر شود.

۴) فقط هرگاه بین دادگاه‌ها(محاکم) تالی و عالی، در تفسیر قانون اختلاف‌نظر حاصل شود.

پاسخ تشریحی؛ همانطور که در ذیل ماده ۴ ق.آ.د.م اشاره شد صدور رأی وحدت رویه در مواد ۴۷۱ ق.آ.د.ک و ۸۹ ق.آ.د.د.ع.ا، استثنائاً به صورت رأی عام مجاز و ممکن بود. با دقت در روند صدور رأی وحدت رویه دو ماده مذکور که عیناً ذیل ماده ۴ ق.آ.د.م مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت، وجود «آرای مختلف» در صدور رأی وحدت رویه قانون آیین دادرسی کیفری و وجود «آرای متعارض» در قانون دیوان عدالت اداری از جمله شرایط مقدماتی بیان شد. همچنین بیان شد که مرجع صدور رأی وحدت رویه نسبت به آرای متعارض در شعب دیوان عدالت اداری، خود دیوان عدالت اداری است. بنابراین اولاً با دقت در«آرای مختلف» و «آرای متعارض» و ثانیاً با دقت در مراجع صدور آن‌ها، گزینه ۲ صحیح است و سازمان سنجش نیز گزینه ۲ را پاسخ صحیح اعلام نموده است.

۴- مرجع رسیدگی به دعاوی تجاری، دادگاه‌های ..... است و آیین رسیدگی به آن‌ها، علی‌القاعده، برابر قانون ..... انجام می‌شود؟ (کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۹۳)

۱) عمومی- آیین دادرسی مدنی
۲) عمومی- آیین دادرسی تجاری
۳) تجاری- آیین دادرسی مدنی
۴) تجاری- آیین دادرسی تجاری

پاسخ تشریحی؛ همانگونه که ذیل ماده ۱ ق.آ.د.م تفصیلاً شرح داده شد، دعاوی تجاری همانند دعاوی مدنی که به طور کلی دعاوی حقوقی را تشکیل می‌دهند مشمول اصول و تشریفات آیین دادرسی مدنی بوده و در دادگاه‌های عمومی حقوقی رسیدگی می‌شوند. بنابراین گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

۵- مقررات صلاحیت محلی در قانون آیین دادرسی مدنی؛ (تألیف مؤلف ۱۴۰۰)

۱) آمره بوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر است و اثر فوری دارند.

۲) آمره بوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر است و اثر فوری ندارند.

۳) آمره نبوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر نیست و اثر فوری دارند.

۴) آمره نبوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر نیست و اثر فوری ندارند.

پاسخ تشریحی؛ همانطور که ذیل مواد ۶ و ۹ ق.آ.د.م شرح داده شد و در جدول تطبیقی انتهای ماده ۹ ق.آ.د.م، دو اصل آمره بودن و اصل فوری بودن مقررات آیین دادرسی مدنی مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت، نتیجه‌گیری شد که مقررات صلاحیت محلی نه شامل اصل آمره بودن‌اند و نه شامل اصل فوریت، بلکه جزء قوانین مخیره‌اند و اثرفوری ندارند. بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

طرح مسئله هفت؛ روشی که سال‌ها در کلاس‌های آیین دادرسی مدنی برای جمع‌بندی مباحث استفاده نمودیم طرح مسئله هفت بوده است. از آنجایی که عدد هفت نماد جامعیت و بی‌نهایت است[1] در پایان هر بخش با طرح مسائل هفت، سعی درمرور و جمع‌بندی مباحث مطرح شده خواهیم داشت. عزیزانی که توان پاسخگویی به این مسائل را داشته باشند، به واقع به فهم و تسلّطی جامع نسبت به مباحث آن بخش دست یافته‌اند.

طرح مسئله 7 **کدام عبارت از حیث صحّت با سایر عبارات متفاوت است؟ (طرح مؤلف ۱۴۰۰)**

۱) آیین دادرسی مدنی همان قواعد و تشریفات حاکم بر دادرسی حقوقی است.

۲) در دعاوی حقوقی اصل بر درخواست به شکل تقدیم دادخواست است.

۳) قاضی مجتهدی که قانون را خلاف شرع تشخیص ندهد مکلف به رسیدگی است.

۴) اصل بر عدم رسیدگی توأمان نیست بلکه اصل بر رسیدگی دعاوی به طور خاص است.

۵) به طور مطلق، آرای صادره از محاکم قطعی و غیرقابل تغییر است یعنی در حالت اطلاق، اصل بر قطعیت آرای دادگاه‌هاست و اصل بر فراغ دادرس پس از صدور رأی است.

۶) تراضی برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه مجاز نیست همانطور که عدم رعایت ترتیب در دادرسی مجاز نیست و این یعنی اصل بر آمره بودن مقررات آیین دادرسی است و اصل بر رسیدگی دو درجه‌ای آن‌هاست.

۷) اصل بر فوریت و عطف به ماسبق شدن قوانین و مقررات آیین دادرسی است مگر اینکه حقوق مکتسبه‌ای مطرح باشد که شامل اصل فوریت نشده و قانون جدید عطف به ماسبق نشود ولو اینکه خلاف شرع تشخیص داده شود.

پاسخ تشریحی؛

- ✓ **عبارت اول طبق ماده ۱ ق.آ.د.م که آیین دادرسی را اصول (قواعد) و مقررات (تشریفات) می‌دانست صحیح است.**
- ✓ **عبارت دوم طبق مواد ۲ و ۴۸ ق.آ.د.م که درخواست ذی نفع به شکل دادخواست را لازم می‌دانست صحیح است.**
- ✓ **عبارت سوم طبق مفهوم تبصره ماده۳ ق.آ.د.م صحیح است.**
- ✓ **عبارت چهارم طبق ماده ۴ ق.آ.د.م که صرفاً اصل را بر رسیدگی خاص می‌دانست و نه عدم رسیدگی توأمان صحیح است.**
- ✓ **عبارت پنجم طبق مواد ۵ و ۸ ق.آ.د.م که اگر آراء بدون قید و مطلق باشد مشمول اصل قطعیت است و اگر دادرس فارغ از رسیدگی شود و انشاء رأی نماید، مشمول اصل فراغ دادرس است صحیح است.**
- ✓ **عبارت ششم طبق مواد ۶ و۷ ق.آ.د.م که نظم عمومی و اخلاق حسنه همان قواعدآمره نوشته و نانوشته‌ای بود که اصل آمره بودن را بیان می‌نمود و رعایت ترتیب نیز همان رعایت دو درجه‌ی رسیدگی پایین و بالا بود، صحیح است.**
- ✓ **عبارت هفتم طبق قسمت اخیر ماده ۹ ق.آ.د.م ناصحیح است، زیرا بیان شد، حقوق مکتسبه استثنای اصل فوریت و عطف به ماسبق شدن است،«مگر اینکه» قانون سابق خلاف شرع باشد نه «ولو اینکه» خلاف شرع باشد.**

---

۱ – هفت شهرعشق عطار، هفت آسمان، هفت دریا، هفت روز هفته، هفت سنگ، هفت خط، هفت قلم آرایش، هفت گاو در داستان حضرت یوسف و... همگی مصادیقِ بیانگر کیفیت بی نهایت بودن عدد ۷ است و الاّ کمیت عدد هفت مدنظر نیست.